

# ترکھا وایران

یاشار تبریزی



## موجودیت ، هویت و راهمان (ترکها و ایران)

یاشار تبریزی

### پیشگفتار: مسائلی که ذهن ما را مشغول می کند!

شاید برای بعضی این سؤال پیش آمده باشد که حضور ما ترکها در ایران از کجا نشأت میگیرد و تاریخ و پیشینه ما چیست؟ زبان ترکی چگونه زبانی است که اکثر ما قادر به خواندن و نوشتن آن نیستیم؟ در ایران جمعیت ترکها چقدر است؟ چرا اجازه نداریم در مدارس به زبان ترکی تحصیل کرده و حتی صحبت کنیم؟ چرا برای ما جوک می سازند و ما را تحقیر می کنند؟ متأسفانه بعضی از ما به این مسائل توجهی نداریم و برای این مسائل به دنبال پاسخ نیستیم. حتی بدتر اینکه برخی از ما از ترک بودن خود نیز شرمند ایم و به نحوی قصد انکار آن را داریم! به جای یاد دادن زبان با احساس و عاطفه مادری به فرزند خردسال خود، به او زبان رسمی و خشک فارسی را می آموزیم! هنگام فارسی صحبت کردن سعی داریم لهجه خود را پنهان کنیم! و به جای ترک خود را آذری می نامیم! اینها مسائلی هستند که ذهن ما را مشغول می کنند و هنگامی نیز که موفق می شویم که به جواب این سئوالها نزدیک شده و هویت خود را بشناسیم، اگر کنجکاو باشیم از خود می پرسیم که حقوق ما چیست؟ چرا حقوق ما ضایع شده است؟ و چگونه می توانیم حقوق از دست رفته خود را پس بگیریم؟ در این چند صفحه به صورت خیلی خلاصه قصد جواب دادن به این مسائل را داریم. مورد بحث در این نوشته عمدتاً مسائل مربوط به ملت ترک آذربایجان است.

### جمعیت ترکان ایران چقدر است؟

بر اساس اطلاعات منبع زبان شناسی SIL [۱] ترکیب جمعیتی ایران در سال "۱۹۹۸" به صورت زیر بوده است:

65,758,000	جمعیت کل ایران بر اساس آمار دولتی
23,500,000	متکلمین زبان ترکی آذربایجانی
1,500,000	قشقایها (ترکی آذربایجانی)
400,000	متکلمین ترکی خراسانی ( نزدیک به ترکی آذربایجانی)
2,000,000	متکلمین زبان ترکی ترکمنی
22,000,000	متکلمین زبان فارسی*
4,280,000	متکلمین زبان لری*
3,450,000	متکلمین زبان کردی و کرمانجی*
3,265,000	متکلمین زبان گیلکی*
3,265,000	متکلمین زبان مازندرانی*
۱,400,000	متکلمین زبان عربی
856,000	متکلمین زبان بلوچی*
332,000	متکلمین زبان تالشی و تاکستانی*
170,800	متکلمین زبان ارمنی
700,000	بقیه زبانها

متأسفانه تاکنون سرشماری رسمی و درستی برای تعیین ترکیب جمعیتی ایران صورت نگرفته و آمارهای موجود اکثراً مغرضانه و در جهت کم نشان دادن جمعیت ملت‌های غیر فارس در ایران بوده است. بر اساس آمار تقریبی فوق جمعیت ترکان آذربایجانی بدون در نظر گرفتن ترکان ترکمنی ۲۵،۴۰۰،۰۰۰ نفر (۳۸/۶۲٪ جمعیت ایران) بوده و اکثریت نسبی این کشور را تشکیل می‌دهند که این رقم را تا ۳۰ میلیون نفر نیز تخمین زده‌اند. جمعیت فارس زبانها نیز ۲۲ میلیون نفر می‌باشد. بر اساس این آمار جمعیت ترک‌های ایران حدود ۲۷،۴۰۰،۰۰۰ نفر می‌باشد و کل متکلمین زبانهای خانواده ایرانی (نه لهجه‌ها یا گویشهای فارسی! که با علامت \* مشخص شده است) ۳۷،۵۰۰،۰۰۰ می‌باشد. پس ایران نه فقط سرزمین ملت فارس بلکه سرزمین ملت‌های مختلف ترک و کرد و عرب و فارس و بلوچ و عرب و ... است. لازم به ذکر است که حدود ۸ میلیون ترک آذربایجانی در جمهوری آذربایجان، بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر در ترکیه و حدود یک میلیون نفر در عراق (عمدتاً شهر کرکوک و اطراف آن) زندگی می‌کنند. ترکان آذربایجانی در شهرهای مختلف ایران و به خصوص استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، تهران و مرکزی و بخش‌هایی از استانهای گیلان، کردستان و کرمانشاهان زندگی می‌کنند. بخش عمده ملت ترک در جنوب ایران در استانهای فارس، اصفهان، بوشهر، کرمان، چهارمحال و بختیاری و استانهای مجاور و عمده ملت ترک در شمال شرق ایران در استانهای خراسان شمالی، خراسان رضوی، گلستان و مازندران ساکنند [۲۳]. بعد نیست بدانیم که کشور ایران از بابت جمعیت ترک‌ها بعد از ترکیه در رتبه دوم قرار دارد و تهران نیز بعد از استانبول دومین شهری است که بیشترین جمعیت ترک را در خود جای داده است.

## تاریخ ترکان آذربایجان و ایران

دو دیدگاه عمده در مورد تاریخ ترکان ایران وجود دارد که اصولاً با هم تناقضی نیز ندارند: نظریه اول [۲]: سرزمین اصلی ترکان آسیای میانه مناطق بین کوه‌های اورال و آلتای بوده است که اولین مهاجرت ترک‌ها به آذربایجان در قرن هفتم قبل از میلاد همراه با اقوام ایسکیت-سکاها صورت گرفت. مهاجرت‌های بعدی در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی با آمدن هونها اتفاق افتاده است. ترکان قدیم بلغار، خزر، آغاجری، کنگر، بارسیل، آوار و سایرها که بعضی به اروپای شرقی هم مهاجرت کرده‌اند، به آذربایجان آمده و در اینجا سکونت نمودند. در زمان انوشیروان (که خود از طرف مادری فرزند شاهزاده آغ هونها-هپتالیتهای زرد پوست بود [۲۳]) نیز عده‌ای از اقوام ترک در آذربایجان اسکان داده شدند [۳۸]. از قرن هفتم میلادی عده‌ای از قبایل اوغوز ابتدا به خراسان و از آنجا به آذربایجان کوچ کردند. در قرن دهم میلادی عده‌ای از ترکان خزر بعد از مغلوب شدن به روس‌های کیف به آذربایجان آمدند. از اواخر قرن نهم میلادی به بعد از آسیای میانه قبایل پچه-نک، اوغوز و قبچاق از مسیر شمال دریای خزر به غرب کوچ کردند و عده‌ای از آنها هم به آذربایجان آمدند. مهاجرت انبوه ترکان به ایران، خصوصاً به آذربایجان در زمان سلاجقه انجام گرفت. با حمله مغولها نیز تعدادی از اقوام ترک به صورت قسمتی از سپاهیان مغول به ایران مهاجرت کردند.

نظریه دوم [۴] [۸]: بر اساس این نظریه ترکان در ایران تاریخی هفت هزار ساله دارند و زبان ترکی از نظر زبان شناسی ادامه زبانهای مادر سومری و ایلامی است. زبانهای ایلامی و سومری همانند زبانهای ترکی جزء زبانهای التصاقی است (در این مورد توضیح داده خواهد شد) و بین زبانهای سومری-ایلامی و ترکی اشتراکات لغوی نیز

وجود دارد. تمدن ایلام در جنوب غرب ایران که با تهاجم هخامنشیان به ایران برچیده شد یکی از متمدن ترین تمدن های ایران از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بوده است. حکومت هخامنشیان نیز بر روی ویرانه های این تمدن نهاد شد و حتی دربار هخامنشی که در ابتدا از خود خط و نوشتاری نداشت از خط و زبان ایلامی استفاده می کرد. سومریها نیز از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد که توسط آشوریها و بابلیها نابود شدند شاید اولین تمدن دنیا را در بین النهرین در عراق فعلی تاسیس کرده بودند. سومریها اولین مبدعین خط و قانون محسوب می شوند. بر اساس این نظریه ریشه ترکان ایران را می توان در عبور اقوام سومری و ایلامی از منطقه آذربایجان و سکونت احتمالی در این منطقه و دیگر مناطق ایران و سکونت دیگر اقوام التصاقی زبان (غیرهند و ایرانی زبان) نظیر هوریها، آراتاها، کاسسی ها، قوتی ها، لولوبی ها، اورارتو ها، ایشغوزها، ماننا ها، گیلزان ها و کاسپی ها در منطقه آذربایجان و ایران جست.

البته احتمال اینکه فقط مهاجرت های مؤخر طبق نظریه اول از ناحیه آسیای میانه به ناحیه آبادتر و احتمالاً پرجمعیت تر آذربایجان موفق به تغییر بافت منطقه آذربایجان شده باشد، کم بوده و ترکیبی از هر دو نظریه محتمل تر است. یعنی اجداد ترکان اولین مهاجرین یا اولین ساکنین منطقه بودند که با آمدن دیگر اقوام ترک، زبان و فرهنگ آنها تکوین یافته است. البته نظریه های تحریفی و مغرضانه دیگری نیز وجود دارد که طبق آنها ترکان اقلیتی مهاجم و تجاوزگر نمایانده می شوند که به زور زبان خود را در ایران تحمیل کرده اند! در ادامه مطلب به نقد این نظریات و رد آنها خواهیم پرداخت.

## ترکان دنیا

ترکان دنیا در وسعتی از سیبری تا بالکان عمدتاً در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، روسیه، چین، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ایران، ترکیه و عراق زندگی می کنند. بنا به لینگواسفر در سال ۲۰۰۰ خانواده زبانهای ترکی، زبان تقریباً ۱۵۰ میلیون نفر در آسیا و اروپا و شاخه ترکی جنوبی (شامل سه لهجه عمده: ترکی آناتولی، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکمنی) زبان اقلاً ۹۸ میلیون نفر در خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و شبه جزیره بالکان-اروپا بوده است [۱]. در همین سال زبان فارسی (سه لهجه عمده آن: فارسی (ایران)، دری (افغانستان) و تاجیکی) زبان تقریباً ۴۰ میلیون نفر در خاورمیانه و آسیای میانه بوده است. در حال حاضر ۲۸ لهجه یا زبان ترکی در مناطق مختلف زبان رسمی مردم بوده و در حدود ۲۰ لهجه یا زبان ترکی دارای کتابت و ادبیات کتبی می باشد [۲۳] [۵]

## تاریخ ترکان و زبان ترکی

علاوه بر زبان سومری که در برخی محافل زبانشناسی به عنوان ریشه زبان ترکی (یا پروترک) مطرح است، مراحل دیگر تکوین زبان ترکی شامل دوران ترکی اولیه (شامل ترکهای هون، بلغار، پچنه ک و خزر) از قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی، ترکی قدیم (دوران گوک ترک و اوغورها) از ششم تا هشتم میلادی، ترکی میانه (شامل ترکی مشترک آسیای میانه و ترکی غربی یا سلجوقی) از قرن دهم تا شانزدهم میلادی و ترکی جدید (شامل ترکی عثمانی، آذربایجانی، جغتایی-اوزبکی و...) از قرن شانزدهم تا عصر جدید می باشد. به نظر بعضی محققین کلمه ترک نام قبیله مؤسس حکومت گوک ترک در ۵۵۲ میلادی یعنی شخص آشینا بوده است و از آن زمان به کل ملتی که به زبان آنها سخن می گفتند منسوب شده است [۵] [۲].

ترکان اوغوز **Oğuz** ( اوق = ایل + اوز علامت جمع در ترکی قدیم) از قبایل مهم ترکها بوده اند و امروزه اکثر ترکان غربی (ترکان ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق، سوریه، قبرس و بالکان) از نسل ترکان اوغوز می باشند. اوغوزها بعد از پذیرش اسلام به ایران و آناتولی مهاجرت کردند و دولت های اسلامی بزرگی چون سلجوقیها و عثمانیها را تشکیل دادند. از ترکان قدیم داستانها و افسانه های متعددی باقی مانده است، نظیر داستانهای آفرینش، آلپ آرتونقا، شو، اوغوزخان، بوزقورد و ارگه نه قون. داستان بوزقورد (گرگ خاکستری) از معروفترین این داستانها حکایت نسل رو به انقراض قبیله ای ترک در اثر حمله دشمن است که با ازدواج یک گرگ با باقی مانده این قبیله دوباره ادامه پیدا می کند. بوزقورد از قدیم الایام به عنوان مهمترین سمبل ملت ترک شناخته شده است. به داستانهای بعد از اسلام نظیر داستانهای ساتوق بوغرا خان، ماناس، چنگیزنامه، دده قورقود نیز می توان اشاره کرد. حماسه دده قورقود به عنوان یک داستان ترکان غربی خصوصاً ترکان آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار است که در مباحث دیگر به آن می پردازیم. ادبیات کتبی ترکی بدون در نظر گرفتن دوران پروترک یا زبان سومری با سنگ نوشته های یئنی سئی و اورخون شروع می شود و در حدود ۱۲۵۰-۱۶۰۰ سال سابقه دارد. ۵۱ نوشته یئنی سئی بر روی سنگ مزارهای اطراف رودخانه یئنی سئی در آسیای میانه قدیمتر از همه است. این سنگ نوشته ها با الفبایی متشکل از ۱۵۹ علامت نوشته شده است که مختص ترکان قیرقیز و اوغوز بود [۳] [۵].

در سال ۱۹۷۰ میلادی نیز در ایسیک گؤل قزاقستان طبق سیمینی از قبر شاهزاده ای کشف گردید که بر روی آن دو سطر و با حروف اورخون و به ترکی قدیم نوشته شده بود: " پسر پادشاه در ۲۳ سالگی از دنیا رفت؛ سر مردم ایسیک به سلامت باد". قدمت این نوشته به وسیله رادیو کربنیک و باتحقیقات دانشمندان شوروی (سابق) ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تشخیص داده شد [۳۹].

## ریشه زبان ترکی

زبان ترکی آذربایجانی جزء شاخه غربی زبانهای ترکی و از شاخه زبانهای آلتاییک می باشد و آن هم جزء دسته اصلی زبانهای اورال-آلتاییک است. ترکی استانبولی و ترکی ترکمنی نیز جزء شاخه غربی (در بعضی تقسیم بندیها جنوبی) زبان ترکی محسوب می شود. ترکی قزاقی، قیرقیزی، اوزبکی و اویغوری نیز جزء شاخه شرقی زبان ترکی (در بعضی تقسیم بندیها متفاوت است) به حساب می آیند. از دیگر زبانهای آلتاییک می توان به زبانهای مغولی، کره ای، ژاپنی، مانچو و تونقوز اشاره کرد. زبانهای فنلاندی و مجاری نیز جزء شاخه زبانهای اورالیک حساب می شوند.

بر اساس نظریه اول ترکی آذربایجانی از اختلاط لهجه های اوغوز و قبچاق و ترکی شرقی اویغوری بوجود آمده است که در زمان امیر تیمور و بعد از آن با آمدن ایلات ترک آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به آذربایجان عنصر اوغوز در ترکی آذربایجانی بیشتر شد.

از دید زبانشناسی زبانهای دنیا به دسته های زیر تقسیم می شوند [۵]:

- زبانهای تک هجایی: کلمات از یک هجا به وجود می آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک هجایی تشکیل می شود و معنی آن در همان رشته کلمات مفهوم می گردد. مانند زبان چینی.
- زبانهای التصاقی: علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها با پیوستن به ریشه ها کلماتی با مفاهیم مستقل ساخته و یا ضمن الحاق به کلمات و الفاظ تصریف و

حالت پذیری آنها را در کلام میسر می سازد. مثل سئو+یش+مک=سئویشمک. در این زبانها ریشه کلمات تغییر نمی کنند. مانند ترکی به عنوان یک زبان التصاقی پسوندی و اکثر زبانهای اورال-آلتاییک. این زبانها بیشتر قاعده مند هستند.

• زبانهای تحلیلی: این زبانها از الحاق پسوند و پیشوندها به اول و آخر ریشه کلمات تشکیل می شوند. متنها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونیهایی روی می دهد. مثل می رفتم و می روم یا go و went. اکثر زبانهای هند و اروپایی مانند فارسی و ارمنی و انگلیسی و هندی و زبانهای سامی نظیر عربی از این دسته می باشند. دگرگونیهای ریشه در این زبانها آنها را به سوی بی قاعدگی سوق می دهد. می بینیم که زبان فارسی و ترکی نه تنها از نظر لغوی و گرامری با هم متفاوت هستند بلکه از لحاظ ساختاری نیز در دو دسته کاملاً مجزا قرار گرفته اند.

## مشخصات زبان ترکی

زبانهای اورال-آلتاییک مانند ترکی با مشخصات زیر از زبانهای هندو اروپایی نظیر زبان فارسی متمایز می شوند [۵]:

- ۱- در بین صداهای کلمات هم آهنگی اصوات موجود است
- ۲- در این زبانها جنس و حرف تعریف موجود نیست
- ۳- صرف به وسیله اضافه کردن پسوند انجام می شود (آپار+دیم ، آپار+دین ،...)
- ۴- در صرف اسماء پسوند ملکی به کار می رود (آپار+دیغیم)
- ۵- اشکال افعال غنی و متنوع است
- ۶- حرف جر بعد از کلمه می آید (ائودن=از خانه)
- ۷- صفات قبل از اسماء می آیند (گوزل قیز)
- ۸- بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی رود
- ۹- مقایسه با مفعول منه انجام می گیرد (من دن اوجا)
- ۱۰- برای فعل معین به جای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می شود.
- ۱۱- پسوند سئوال موجود است (گلدین می؟)
- ۱۲- به جای حرف ربط از اشکال فعل استفاده می شود (گنتدیم یئر=جایی که رفتم - که به غلط بعضا می گویم او یئر کی گنتدیم)

## خط زبان ترکی

در مورد خط ترکی باستان در سنگ نوشته های یئنی سئی و اورخون در ۱۴۰۰ سال پیش و ایسیک گؤل در ۵۰۰ سال قبل از میلاد سخن رفت که به عقیده زبانشناسان خطوط ابداعی خود ترکان بوده و از هیچ خط دیگری اقتباس نشده است. ترکان با پذیرش دین اسلام خط عربی را جایگزین خط باستانی خود کردند (نظیر زبان فارسی که با الفبای عربی نوشته می شود). با به کار آمدن حکومت جمهوری در ترکیه ، مردم این کشور الفبای لاتین را جایگزین خط عربی کردند. آذربایجانی های شمال آراز نیز ابتدا در محدوده سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۹ به مدت ده سال زبان خود را به لاتین نوشتند سپس به دستور استالین ، خط جمهوریهای ترک زبان اتحاد شوروی (سابق) به کریل

(سیریلیک) تبدیل شد. لکن این جمهوریها پس از استقلال دائمی خود در سال ۱۹۹۱ الفبای خود را دوباره به لاتین برگرداندند. آثار مکتوب زیادی به زبان ترکی و به دو الفبای عربی و لاتین از ۱۰۰۰ سال پیش به جای مانده است. بنا به دلایلی بسیار الفبای لاتین از الفبای عربی سریعتر فرا گرفته می شود و خواندن و نوشتن به آن راحتتر است. خصوصا این خط برای ترکی که در آن تعدد اصوات موجود است مناسبتر می باشد. خط لاتین ترکی آذربایجانی با چند حرف اضافه (X, q, θ) یعنی (آ، ق، خ) اندکی با خط لاتین ترکی استانبولی متفاوت است. متاسفانه در ایران استفاده از خط لاتین برای زبان ترکی بدلائل سیاسی محدود گشته است.

## قدرت و امکانات زبان ترکی آذربایجانی

- هماهنگی اصوات یکی از زیباترین خصوصیات زبان ترکی است که باعث راحتی تلفظ و خوش آهنگی آن می شود. در زبان ترکی صداهای خشن (O, U, A, I) و صداهای نازک (Ö, Ü, E, Ə, İ) نمی توانند در ریشه یک کلمه با هم مخلوط شوند و با همان ترتیب فوق در کلمه می آیند. مانند Gözellik و Ayrılıq کلمات خارجی نیز حتی المقدور تحت تاثیر این قانون جالب قرار می گیرند. مانند کلمه عربی حسین (Hoseyn) که در ترکی Hüseyin و کلمه عربی عباس (Əbbas) که در ترکی (Abbas) گفته می شود. ترکها هنگام فارسی صحبت کردن نیز ناخودآگاه از این قانون طبیعی زبان خود پیروی می کنند [۹].
- پسوندهای ترکی بسیار غنی و متنوع است و امکان لغت سازی و غنای لغوی این زبان را بالا می برد. پسوندهایی نظیر چی، لی، سیز، لیق، ....
- در زبان ترکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی موجود است که در فارسی نیست، مثلا برای انواع دردها کلمات آغری، آجی، سیزی، یانقی، زوققو، سانجی، گوینمک، گیزیلدمک و اینجیمک به کار می رود که هر کدام درد به خصوصی را بیان می کنند.
- کلمات ترکی بر خلاف فارسی انعطاف زیادی برای اصطلاح سازی دارند بعنوان مثال از کلمه دیل به معنی زبان در ترکی ۳۶ اصطلاح و تعبیر موجود است: دیل آچماق، دیل-آغیز ائتمک، دیلی توتولماق و....
- علاوه بر غنای لغوی، تحرک و قابلیت لغت سازی، بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان و قدرت بیان تفرعات و تفاوتهای جزئی کلام از دیگر عوامل غنای زبان ترکی است. به همین دلیل و به اعتراف زبانشناسان، نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و فلسفی و اجتماعی رساتر و مناسبتر از بسیاری زبانهای دیگر است. مفاهیم و اندیشه هایی را که در ترکی می توان با یک جمله بیان کرد، جملات و شرح مفصلی را در زبانهای دیگر ایجاب می کند.
- افعال ترکی از نظر وجوه و زمانهای متعدد بسیار غنی است، ترکیب این وجوه و زمانها منجر به ۵۰ شکل مختلف برای بیان حالات مختلف می گردد. مثلا در فارسی به جای هر دو حالت گلیردیم و گلردیم فعل می آمدم به کار می رود یا برای حالتی چون گله جکدیم (=قرار بود بیایم) و گلسئیدیم (=اگر می آمدم) در فارسی افعال واحد و مستقلی وجود ندارد.
- افعال ترکی همه با قاعده اند، جزء فعل ناقص ایمک به معنی بودن.
- افعال متعدی در ترکی به سادگی با اضافه کردن پسوند به افعال لازم ساخته می شود: اوخشاماق=شبيه بودن ← اوخشاماق=شبيه کردن. افعال متعدی درجه دو و درجه سه نیز در ترکی قابل ساخت است:

وورماق=زدن(متعدی) ← ووردورماق= بوسیله کسی زدن( متعدی درجه دو) ← ووردوتدورماق=وسیله زدن کسی را فراهم کردن(متعدی درجه سه).

• ترکیب پسوندها و حالات افعال در ترکی به خلق کلماتی منجر می شود که بیان آنها در زبان فارسی با یک یا چند جمله مقدر است. مثال: سئویشدیرمه لیبیک (یک فعل در ترکی)= آنها را باید وادار کنیم که همدیگر را دوست داشته باشند(دو جمله در فارسی).

## از دیگر خصوصیات زبان ترکی

• زبان ترکی از طرف زبانشناسان به عنوان سومین زبان قانونمند و توانمند دنیا شناخته شده است و حتی یکی از تورکولوژهای بنام زبان ترکی را اعجاز غیر بشری معرفی کرده است.

• زبان ترکی حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد که در فارسی بیش از ۵۰۰۰ نمی باشد

• حدود ۱۶۵۰ لغت ترکی آذربایجانی شناخته شده است که برای آنها لغات مستقلی در فارسی نیست. مانند

یاخیلاماق، یوبانماق، یودورتماق و... [۹]

• چند هزار لغت با ریشه ترکی در زبان فارسی موجود است که از این لغات بیش از ۶۰۰ لغت جزء کلمات مصطلح و روزمره است. مانند آقا، خانم، سراغ، بشقاب، قابلمه، دولمه، سنجاق، اتاق، من، تخم، دوقلو، باتلاق، اجاق، آچار، اردک، آرزو، سنجاق، دگمه، تشک، سرمه، فشنگ، توپ، تپانچه، قاجاق، گمرک، اتو، آذوقه، اردو، سوغات، اوستا، الک، النگو، آماج، ایل، بیزار، تپه، چکش، چماق، چوپان، چنگال، چپاول، چادر، باجه، بشگه، بقچه، چروک،... [۲۸]

بیان حقیقت مزایای زبان ترکی نسبت به فارسی بر اساس دلایل علمی دلیل بر برتری ملت ترک بر فارس نمی شود و چنین منظوری نیز در این نوشته مد نظر نیست، بلکه هدف افشای حقایقی است که ۸۰ سال مغرضانه جهت تحقیر و نابودی ملت ما کتمان و تحریف شده است!

## آیا ترکی رایج در ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه متفاوت است ؟

همانطور که نوشته شد ترکی رایج در ایران به سه گروه عمده آذربایجانی، ترکمنی، خراسانی و گروههای خلیجی، قزاقی، اوغوری و ازبکی تقسیم می شود. ترکی رایج در جمهوری آذربایجان نیز ترکی آذربایجانی است. زبانها با سه رکن اساسی با هم قابل مقایسه هستند: دستور زبان، لغات اصلی مانند (مادر، آب، کوه، ...) و لغات دسته دوم (نظیر لغات علمی و سیاسی،...). دو رکن اول ارکان اصلی زبان هستند که تغییر آنها قرنهای زمان می طلبد، ولی رکن سوم لغات ناشی از پیشرفت روزمره بشریت بوده که از عمر آنها زیاد نمی گذرد. مقایسه دو زبان بر اساس لغات دسته دوم و حکم دادن بر شباهت و تفاوت دو زبان درست نمی باشد! ترکی آذربایجانی رایج در دو طرف رودخانه آراز هر دو یک لهجه واحد از یک زبان هستند که دو رکن اول آنها دقیقاً یکی است و تفاوتهای موجود به خاطر ورود لغات فارسی و عربی در زبان ترکی این سوی آراز به خاطر سیاستهای ترک ستیزی از اوایل حکومت پهلوی اجباری بودن آموزش به زبان فارسی از ابتدایی تا دانشگاه برای ترکان ایران به جای آموزش به زبان مادری، عدم امکان تکوین لغات ترکی علمی و سیاسی و... و در نتیجه فراموشی بعضی لغات می باشد. دلایل نسبتاً مشابهی نیز در آن سوی آراز باعث نفوذ زبان روسی در ترکی شده است. زبانهای ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی به لحاظ زبانشناسی دو لهجه متفاوت از یک زبان می باشند که با گذشت زمان تبدیل به دو زبان با ادبیات مخصوص به خود

اما بسیار نزدیک به هم شده اند، شبیه آنچه برای زبان انگلیسی آمریکایی و انگلیسی بریتانیایی در حال اتفاق افتادن است. دستور زبان ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی تقریباً یکی است، میزان اشتراک لغات اصلی هم بسیار زیاد بوده و موارد متفاوت موجود اکثراً ریشه مشترک دارند، تفاوت بیشتر در لغات دسته دوم می باشد. علاوه بر تفاوت لهجه، تحمیل شدن زبان فارسی به ترکها از زمان پهلوی به این سو در ایران، باعث افزایش تفاوتها نیز شده است، چنانچه اگر به عنوان مثال یک ترک ایرانی زبان مادری خود را به طور صحیح بیاموزد در درک ترکی آناتولی مشکل زیادی نخواهد داشت.

## ادبیات زبان ترکی آذربایجانی

متأسفانه به خاطر سانسور و تحریف حقایق تاریخی، ترکان ساکن ایران و دیگر ملت‌های ایرانی شاید تصور کنند که شهریار تنها شاعر ترک آذربایجانی است، یا اینکه شعرای آذربایجانی همچون نظامی و شمس و قطران فقط به زبان فارسی می نوشتند. اما این چنین نیست! شعرای زیادی به زبان ترکی آذربایجانی شعر گفته اند و نویسندگان زیادی به این زبان نوشته اند.

کتاب دده قورقود با شهرت جهانی معروفترین اثر حماسی ترکان به خصوص ترکان آذربایجان است. در حالیکه یونسکو سال ۱۹۹۹ را به نام دده قورقود نام گذاری می کند ما از وجود چنین اثری بی خبر هستیم! سه نسخه دست نویس دده قورقود با نویسندگان نامشخص در کتابخانه های درسدن، واتیکان و برلین موجود است. اگرچه تاریخ کتابت آن را بعضی از محققین به قرن ۱۱ میلادی (پنجم هجری) و بعضی دیگر به ۱۵ میلادی نسبت می دهند، اما داستانهای آن مربوط به قرون ۹-۱۰ میلادی و حتی قدیمتر می باشد. کتاب دده قورقود با ۱۲ داستان آن از قدیمی ترین آثار ادبیات شفاهی جهان به شمار می رود. کتاب دده قورقود داستانهای اقوام اوغوز را بازگو می کند و مهمترین وقایع تاریخی این داستانها در آذربایجان و قسمت شرقی آناتولی رخ داده و در آن از قهرمانی ها و ویژگیهای قومی مردم این سرزمین سخن رفته است. قهرمان اصلی دوازده داستان این حماسه، دده قورقود عاشیقی است که نقش ریش سفید قوم را داشته و با نصیحتهای با ارزش و انسانی خود چراغ راه قبیله خود می شود. بر خلاف شاهنامه فردوسی که مدحنامه شاهان باستانی است و دست آویز نژاد پرستان دشمن ترک و عرب، دده قورقود حماسه ای مملو از افکار و احساسات والای انساندوستانه می باشد. [۲۹] [۳] [۴۳]

اولین آثار مکتوب ادبی ترکی آذربایجان متعلق به قرن سیزده میلادی و اشعار حسن اوغلو و نصیر باکویی است. اثر منظوم ترکی این زمان نیز صحاح النجم اثر هندوشاه نخجوانی است. در قرن چهاردهم میلادی شاهد شاعران بزرگی چون نسیمی، قاضی برهان الدین و ضریر هستیم. نسیمی عارف و فیلسوف بانی فرقه حروفیه را می توان موسس معماری شعر آذربایجان شمرد. شاه اسماعیل ختایی و فضولی دو شاعر توانای قرن پانزدهم میلادی هستند. فضولی شاعری با شهرت جهانی است که اشعار او به زبانهای مختلف ترجمه شده است. اگرچه دیوان فضولی از سال ۱۸۲۸ شش دفعه در تبریز چاپ شده است اما دریغ از یک بیت از او در کتب درسی جدید ما! از شعرای ترک قرون ۱۶ و ۱۷ می توان از صائب تبریزی، قوسی تبریزی، تاثیر، امانی و شاه عباس ثانی نام برد. واقف و آقا مسیح شیروانی نمونه ای از شعرای قرن ۱۸ هستند. در قرن ۱۹ نیز شاهد شعرای بنامی چون نباتی و هیدجی، تئلم خان ساوه ای، ماذون قشقائی و شکوهی مراغه ای هستیم. دهها شاعر دیگر چون حقیقی و شیخ قاسم انوار و حبیبی و صراف و...

و ادیبان معاصری چون معجز شبستری ، ساهر ، سهند ، حداد، کریمی مراغه ای و شهریار... را نیز که علی رغم سرکوب شدید زبان ترکی در دوران پهلوی به ترکی شعر گفته اند را می توان نام برد. [۶] [۷]

از آثار ترکی قدیم معروف در ایران به دیگر لهجه های ترکی می توان به کتب دیوان لغات ترک (قرن پنجم هجری و اولین کتاب زبانشناسی دنیا) و قوتادغو بیلک ، نهج الفردیس، عتبه الحقایق و آثار ارزشمند علی شیر نوایی (قرن نهم هجری) اشاره کرد. اگر بخواهیم گنجینه ادبی معاصر آذربایجان شمالی را نیز به آن اضافه کنیم باید از ادیبان بزرگی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده ، جلیل محمد قلی زاده ، علی اکبر صابر ، حسین جاوید، جعفر جبارلی ، سلیمان رستم ، صمد وورغون، میکایل مشفق ، خلیل رضا ، بختیار وهابزاده و... نام برد. ادبیات ترکی در همسایه غربیمان ترکیه با شهرتی جهانی مایه افتخار و منبع الهامی برای دیگر ترکان است. می توان به نویسندگان و شاعرانی چون یونس امره ، یاشار کمال ، اورهان پاموک ، عزیز نسین، ناظم حکمت... اشاره کرد.

به ادبیات کتبی اشاره کردیم، گریزی نیز به ادبیات شفاهی غنی آذربایجان بزنیم که اصولاً با ادبیات شفاهی دیگر ملتها خصوصاً ملت فارس قابل مقایسه نیست! بیاتیها یا اشعار شفاهی آذربایجان به تنهایی گنجینه ایست بسیار ارزشمند که می توان از آن به عنوان آینه ملت ترک آذربایجان نام برد. ادبیات و موسیقی عاشیقها با قدمتی چندین هزار ساله جایگاه و تقدس خاصی بین ترکها و آذربایجان دارد که مشابه آنرا شاید کمتر بتوان در ملتهای دیگر یافت. آتالار سوزو یا امثال زبان ترکی که عموماً پندهایی عاقلانه و انسانی است از هویت ملتی متفکر و انساندوست سخن می گوید. آغی لار (مرثیه ها) و لایلایلار نیز قسمتی از ادبیات شفاهی ما را تشکیل می دهند. داستانهای فولکلوری چون دده قورقود ، کور اوغلو، آرزو و قمبر ، عباس و کولگز، عاشیق غریب، قاچاق نبی ، ... از غنای ادبیات شفاهی ما سخن می گویند. ادبیات شفاهی غنی آذربایجان از قدمت و اصالت این ملت روایت می کند. [۳]

همانطور که شرح داده شد، بر خلاف ادعای جاعلین تاریخ که مدعی اند زبان ترکی زبان کتابت نیست و آن را در حد یک لهجه یا گویش فقط برای تکلم تقلیل می دهند، می بینیم ادبیات شفاهی و کتبی ما دارای قدمتی چند هزار ساله و با پیشینه ای بسیار قدیمتر از زبان فارسی است! به عنوان شاهدی دیگر باید ذکر شود که در فاصله بین سالهای ۱۸۳۰-۱۸۹۰ یعنی قبل از ظهور دشمنان زبان ترکی در ایران جمعا ۱۲۳ اثر فقط به زبان ترکی آذربایجانی در ۲۰ شهر مختلف چاپ شده است که از این آثار چاپ ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است. آیا انکار کنندگان زبان ما می توانند این آثار را نیز ناشی از تحرکات پان ترکی در آن زمان محسوب کنند!؟

### **چرا بعضی شعرای ترک به فارسی شعر گفته اند؟**

تئوریهای مختلفی در مورد نحوه رواج زبان فارسی دری (البته امروزه لهجه فارسی رایج در ایران را دیگر دری نمی نامند) در ایران موجود است. گفته می شود مبدا زبان فارسی دری ماوراء النهر بوده و زبانهای منطقه سغد و خوارزم بستر این زبان محسوب می شوند. این زبان در قرن سوم هجری تحت حمایت سامانیان گسترش یافته و در قرون چهارم و پنجم به خراسان امروزی راه می یابد. فردوسی با صرف ۳۰ سال به پیرایش و پالایش این زبان نو رسیده می پردازد! فارسی دری با حمایت پادشاهان سلسله های ترک همچون غزنویان و سلجوقیان به تدریج در کل ایران رایج می شود و امواج آن در قرون ششم تا هشتم در شیراز با پدیداری شعری چون حافظ و سعدی پدیدار می گردد. در قرن پنجم هجری شاهد لغتنامه اسدی طوسی هستیم که برای تفهیم لغاتی که به همراه فارسی دری به ایران وارد شده است و معادل آنها در دیگر زبانهای ایرانی وجود نداشته تدوین شده است. این موج به غرب ایران دو یا

سه قرن دیرتر می رسد، به گونه ای که ناصر خسرو در سفرنامه خود اشاره صریح دارد که در تبریز قطران نام شاعری را دیده که شعر نیکو می سروده ولی زبان فارسی نیک نمی دانسته [۳۰]. البته بعضی از مورخین که بنیان تاریخ ایران را بدور از قصد و غرض و دیدگاههای نژاد پرستی بررسی کرده اند، معتقدند که ارتباطی بین زبان پارسی امروزی و فارسی باستان یا زبانهای پهلوی وجود ندارد و زبان پارسی دری یا درباری پرورش یافته دربار سامانیان می باشد [۲۱].

به هر حال واضح است زبان فارسی با دستور زبان ساده خود و مجموعه لغوی خود با انبوهی از لغات ترکی و عربی و زبانهای ایرانی دیگر، نقش زبان ارتباطی بین ملل (اسپرانتوی آن زمان) منطقه را بازی می کرد. در ترویج زبان فارسی در ایران شاهان سلسله های ترک نیز نقش مؤثری داشتند. چراکه قصد آنها نه ترویج زبان ترکی بلکه تاسیس امپراطوریهای بزرگ بر اساس دین اسلام بود. به گونه ای که دربار پادشاهانی چون سلطان محمود غزنوی ماوای شاعران فارسی گوی بود. تمایز هویت از حکومت ترک عثمانی نیز یکی از دلایل شاهان ترک ایران در به رسمیت شناختن زبان فارسی بود. در دوران ۱۰۰۰ساله حکومت ترکان (از غزنویان تا پایان قاجاریه) ترکی زبان درباری و شعر و ادبیات، فارسی زبان شعر و ادبیات و عربی زبان دین و فلسفه محسوب می شدند. برخی شاعران ترک نیز دنباله روی همین سیاست به شعر پارسی روی آوردند. آنها با سرودن شعر پارسی قصد پیدا کردن مخاطبین بیشتر در منطقه، قدرتمندی در زبان غیر مادری، رقابت با شاعران دیگری که مورد لطف دربار قرار گرفته بودند داشتند. اما به غیر از این دلایل می توان به دلایل تخصصی ادبی زیر نیز اشاره کرد: شاعران ملتهای فارس و ترک هر دو تحت تاثیر ادبیات قوی عرب به اوزان عروضی در شعر متمایل گشتند. از آنجاییکه اصوات کوتاه زبان ترکی بیشتر مناسب قالب اصیل و قدیم زبان ترکی یا قالب سیلابی (نظیر بیاتیها) است نه اوزان عروضی، عرصه فعالیت برای ترک زبانان در استفاده از قالب عروضی تنگ بود و از طرفی زبان فارسی با اصوات بلند خود توانست براحتی در قالب اوزان عروضی خود نمایی کند. به همین دلیل حتی شاعران ترکی که در اوزان عروضی شعر ترکی سروده اند نیز مجبور به استفاده از بعضی کلمات فارسی و عربی در ابیات خود بوده اند. اوزان عروضی را فقط در آثار کلاسیک ترکی می توان مشاهده کرد و اکنون قالب هجایی یا سیلابی نظیر حیدربابا و شعر نو رایج می باشد.

دلیل دیگر را از زبان علی شیر نوایی که از سرودن اشعار فارسی توسط ترکان ناراحت بوده بشنویم: "در ترکی ظرافت و تازگی و ریزه کاری بسیار است ولی به کار بستن آنها آسان نیست، کسانی که به سرودن شعر می پردازند از این دشواریها می هراسند و می گریزند و به کار آسان یعنی سرودن شعر پارسی می پردازند. به تدریج این کار به صورت عادت شده و رهایی از آن دشوار می شود و جوانها نیز دنباله روی این افراد می شوند". [۹]

ایکاش پادشاهان ترک و شاعران ترک پارسی گوی می توانستند وضعیت امروز را ببینند و آب در آسیابی نمی ریختند که اکنون سنگهایش در حال خرد کردن و تحقیر زبان مادری ماست! در عصر حاضر نیز ممنوعیت و محدودیت هشتاد ساله اخیر زبان ترکی در ایران مانع از رشد نویسندگان و شاعران ترکونیس در ایران شد.

## موسیقی ترکی آذربایجانی

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه های کوچک نوازندگانی با قدمت دو هزاره قبل از میلاد بر می خوریم که همچون عاشیقان ما سرپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاهداشته اند. چنین نوازندگانی را که مشابهش را می توان در میان ترکان امروزی پیدا کرد سرنخی از قدمت هنر موسیقی عاشیقی

به دست می دهد. عاشیقان به عنوان راویان دردها، قهرمانیها و داستانهای ملت و گاه در نقش ریش سفیدان و خردمندان قوم خود از قداست و احترام خاصی در بین ملت ترک بر خوردارند. این قداست و احترام را می توان در داستانهایی چون دده قورقود، کور اوغلو و عاشیق غریب و... مشاهده کرد که نقش اصلی از آن عاشیقان است. عاشیق با نامهای متفاوتی همچون اوزان و بخشی در بین ملت ترک شناخته شده است. عاشیق یک نوازنده معمولی نیست. عاشیق، یک ملت است و آنهم ملت ترک!

صفی الدین اورموی (قرن سیزدهم میلادی) و عبدالقادر مراغه ای (قرن چهاردهم میلادی) دو موسیقیدان بزرگ آذربایجانی با شهرتی جهانی هستند که در پی ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده ای بازی کرده اند. موسیقی ترکی با انواع متفاوت خود شامل ماهنی ها (موسیقی فولکلور)، موسیقی عاشیق، موسیقی مُقامی (یا ردیفی)، موسیقی کلاسیک، موسیقی عشاير-روستائی (شامل موسیقی قشقائی، شمال خراسان و ۰۰۰) بالاخره اخیرا پاپ و جاز از تنوع، وسعت و ظرافت بی نظیری برخوردار است. پرداختن به شهرت جهانی موسیقی آذربایجانی در این بحث کوتاه غیر ممکن است ولی تنها می توان افسوس خورد که جوانان ما غافل از این گنجینه گرانهای خویش فقط خود را با موسیقی های بی مایه و غیر هنری غربی و فارسی مشغول ساخته اند.

در آذربایجان شمالی از اوایل قرن بیستم فعالیت های با ارزش و زیادی در راستای تثویز کردن موسیقی آذربایجانی به عمل آمد که منجر به خلق اپراها، باله ها، سمفونی های مدرن ملی آذربایجانی (نظیر اپرای لیلی و مجنون، کور اغلو، شاه اسماعیل، سویل، نادر شاه و...) با الهام از موسیقی غربی برای اولین بار در آسیا گشت که از شهرتی جهانی برخوردارند.

### **در طول تاریخ ملت آذربایجان چه خدمت هایی برای ایران کرده اند**

آیا می دانید که آذربایجان زادگاه اولین چاپخانه، ترجمه اولین کتب خارجی، نخستین رمان، ادبیات کودک، نخستین کتابخانه عمومی، اولین شعر نو، اولین سینما، اولین نمایشنامه و تئاتر، اولین عکاسی، نخستین دانشگاه پزشکی، اولین دانشکده پرستاری و مامایی، نخستین کارخانه ها، نخستین انجمن زنان و اولین حق رای به زنان، نخستین شهرداری، آموزش و پرورش نوین، نخستین مدرسه لال و کرها، اولین مدرسه نابینایان، نخستین کودکستان و... در ایران بوده است؟ شاید انتخاب تبریز به عنوان یک ولیعهد نشین در زمان قاجاریه نیز به خاطر همین پتانسیل استثنایی ملت آذربایجان بود. [۱۱]

موسس اولین مدرسه به سبک نوین در ایران میرزا حسن خان رشدیه بود که در همین راستا کتابی به اسم " وطن دیلی" نوشت که در سال ۱۳۱۲ قمری در تبریز چاپ شده است. ایرانیها و به خصوص هموطنان فارس زبانان رشد و گسترش زبان فارسی را نیز مدیون حکومت های ترک هستند! [۱۲] [۱۳]

سرزمین آذربایجان، دانشمندانی چون پروفیسور لطفی زاده واضع تئوری فازی، پروفیسور حسین جوان از مخترعین لیزر و پروفیسور جواد هئیت و پروفیسور یحیی عدل به عنوان پیشگامان جراحی مدرن در ایران و پروفیسور هشترویدی را به جامعه علم و دانش معرفی کرده است. از مورخین و ادبیات شناسان معاصر ملی ترک نظیر پروفیسور جواد هئیت، پروفیسور ذهتابی، رحیم رییس نیا، صمد سرداری نیا و... نیز نام بردن لازم است.

آذربایجان مهد انقلاب مشروطه نیز بوده است که در زمان خود حرکتی بسیار مرفقی محسوب می شد. حرکات آزادیخواهانه ای دیگر چون قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیز از سرزمین آذربایجان بر خواسته

است. آذربایجانها در انقلاب اسلامی نیز بین ملتهای ایران پیشرو بودند. آذربایجانها در اکثر جنگهای بین ایران و کشورهای دیگر چون جنگ چالدران و جنگهای ایران و روسیه پرچمدار جبهه بودند. در جنگ ایران و عراق نیز با همت لشکر عاشورای آذربایجان و اعطای شهدای فراوان بود که شهرهای خوزستان از دست بعثیان خارج شد. آذربایجانها علاوه بر پرچمداری حرکات و نهضت های روشنفکری و آزادیخواهی در ایران و دلاوری و فداکاری در جبهه های جنگ در صحنه های ورزشی نیز همیشه برای ایران افتخار آفرینی کرده اند. اما افسوس از ذره ای قدردانی! متأسفانه در ایران با تملیقی سیاستمداران ترکان مردمانی سخت کوش معرفی می شوند که خانمهایشان دست پخت خوبی دارند! و نقش بنیادین آذربایجانها در جریانات روشنفکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عمد فراموش می گردد.

## آیا ترکان ایران یک ملت را تشکیل می دهند؟

از ملت دو تعریف متفاوت شده است یکی تعریف اتنیک و قومی است که به مفهوم مجموعه ای از انسانها با خصوصیات زبانی و فرهنگی و تاریخی مشترک است و دیگری مفهوم سیویک و سیاسی آن است که به مفهوم مجموعه از انسانها با دولت و قانون مشترک و حقوق مساوی است که در نوشته حاضر اصطلاح تابعیت (یا ملت - دولت) برای مفهوم دوم مناسبتر تشخیص داده شده است. با این تعریف یک اردبیلی ترک جزء ملت ترک محسوب می شود که تابعیت ایرانی دارد. یعنی تعریف اتنیک و سیویک ملت در ضدیت با یکدیگر نیست، چندین ملت می توانند تابعیت واحدی داشته باشند و ملت واحدی می تواند از تابعیت چندگانه برخوردار باشد. کشورهای کثیرالملله در دنیا نظیر ایران فراوان هستند و صحبت از ملت ترک و عرب و فارس و غیره به معنی سوق دادن کشور به سوی تجزیه نیست، بلکه آنچه یک کشور را به سوی هرج و مرج و تجزیه پیش می برد، قائل شدن حقوق نا برابر برای ملتها است!

## سر آغاز شونیسیم فارس در ایران

حال که مروری اجمالی به تاریخ و فرهنگ ترکان داشتیم، درک می کنیم که ما ترکان نه تنها همچون قارچهای یکروزه در ایران جوانه زده ایم، بلکه ملتی با بیش از ۲۵ میلیون جمعیت و ریشه ای چندین هزار ساله در منطقه سکونت خود هستیم. ما صاحب زبانی قدرتمند و زیبا و فرهنگ و ادبیاتی بسیار غنی هستیم که پشتوانه عظیمی برای ملت ما محسوب می شود.

اما دوباره به سئوالات اول نوشته بر می گردیم. چرا ما از هویت (کیملیک) و دارایی فرهنگی (وارلیق) خود بی خبر هستیم؟ و آنچه را از تاریخ ایران می دانیم اکثراً در جهت تحقیر ملت و فرهنگمان است؟ جواب را باید در ۸۰ سال سیستم حاکم شونیسیم فارس که ارمغان رژیم پهلوی است جست. شونیسیم یعنی اعتقاد به برتری نژادی و یا حقوقی ملتی بر ملت دیگر. با کنار رفتن قاجاریه یا آخرین حکومت ترک در ایران، رژیم نژاد پرست پهلوی با نقاب وحدت ملی ولی در اصل برای خدمت به اربابان خارجی خود تمرکزگرایی (سانترالیسم) افراطی و یکسان سازی اجباری هویتی - فرهنگی کشور کثیرالملله ایران را در دستور کار خود قرار داد. طبق سیستم جدید شونیستی، ایران یعنی تنها سرزمین ملت فارس و دیگر ملتهای ترک، کرد، عرب، بلوچ، ... باید از صحنه فرهنگی، سیاسی ایران محو می شدند. دلیل استعمارگران خارجی به خصوص انگلیس برای این سیاست نیز ایجاد قدرتی یکپارچه به عنوان سدی در مقابل رقیب استعماری روسیه (که به تازگی سیاستهای ضد سرمایه داری را نیز پیشه کرده بود) و ساده

کردن بازیهای استعماری خود در منطقه با جایگزینی یک مهره مرکزی به جای چندین کانون قدرت ملی بود. البته دلایل دیگری نیز برای مبارزه با عنصر ترک در این منطقه وجود داشت. اول خاطره تلخ اروپاییان از دولت مقتدر عثمانی و دیگری ترس از پیشرو بودن ملت آذربایجان در حرکات روشنفکری و ضد استعماری بود چراکه آذربایجان در آن زمان در نتیجه ارتباط زبانی ملت ترک آذربایجان با آزادیخواهان همزمان خود در آنسوی رود آراز و ترکیه دروازه ورود اندیشه های نو و آزادیخواهی به ایران بود.

این دوران مقارن بود با عصر نظریه های نژاد پرستی به خصوص تئوری ساختگی نژاد برتر آریا در اروپا که دستاویز استعمارگران شده بود. این تئوری های نژاد پرستانه ساخته و پرداخته اروپاییان در ایران منبع الهام و تغذیه برای عده ای روشنفکر جیره خوار دربار پهلوی گشت تا با این رژیم در نابودی ملت های ایرانی غیر فارس همراه گردند. آنها برای نابودی دیگر ملتها، یکسان سازی اجباری هویت ملتها را پیشه کرده و زبان و فرهنگ ملتها را مورد حمله قرار دادند. حکومت مرکزی نابودی هویتی ملتها را به نسل کشی ترجیح داد، هرچند که در مواردی نیز جنایت و خونریزی را نیز بر این ملتها روا داشت.

فعالیت های شونیستی در این دوران عموماً در قالب ایده های پان ایرانیستی صورت می گرفت. پان ایرانیستها طرفدار ایجاد ملت واحد ایرانی از طریق نابودی هویت ملت های غیر فارس و فارس سازی اجباری آنها هستند. از این رو است که پان ایرانیست ها (=شونیستها) به پان آریانیسم نیز معروف گشته اند.

مرامنامه شونیسم فارس را می توان در نژاد پرستی آریایی، ترک ستیزی و عرب ستیزی، اسلام ستیزی، باستانگرایی، تبلیغ دین زرتشت خلاصه کرد. اگرچه جرقه های شونیسم فارس قبل از رژیم پهلوی و تحت تاثیر غربیان در ایران زده شده بود ولی ارتقاء آن در حد یک سیاست حکومتی از زمان رضاخان شروع شد. از بنیانگذاران باستانگرایی و شونیسم آریایی نیز می توان از آخوندزاده، جلال الدین میرزای قاجار، میرزا ملکم خان و در نسل بعد، سید حسن تقی زاده، کاظم زاده ایرانشهر تبریزی، محمود افشار، احمد کسروی، تقی ارانی، ملک الشعرا بهار، رضا زاده شفق، محمدعلی فروغی، جواد شیخ الاسلام زاده، یخی زکاء و... نامبرد.

## شونیستها چه ها کردند!

شونیستها برای نابودی ملت های دیگر چه ها که نکردند!؟

- سواد آموزی به زبان های غیر فارسی ممنوع شد ● حتی سخن گفتن به این زبانها نیز در مواردی با محدودیت مواجه گشت ● چاپ و نشر کتاب های غیر فارسی ممنوع شد ● استفاده از زبان های غیر فارسی در رسانه های جمعی ممنوع شد ● انواع تحقیرها و توهین ها علیه ملت های غیر فارس شروع شد ● موسیقی ملت های غیر فارس با محدودیت های فراوان مواجه گشت ● تاریخ ملت های مختلف تحریف شد و ترک و عرب را نیز اقوام مهاجم غیر ایرانی و عامل عقب ماندگی ایران معرفی کردند ● با تئوری های مختلف سعی در تحقیر تاریخ و زبان این ملتها بر آمدند ● مبدا تاریخ را به زمان هخامنشیان تغییر دادند و تمدن های قبل و بعد از آن را کمرنگتر و تحریف کردند ● اقدام به بزرگنمایی و جعل تاریخ تمدن پارس و آریایی کردند ● از لحاظ اقتصادی توجه به مناطق غیر فارس کمتر شد ● اقدام به تغییر اسامی شهر های غیر فارسی کردند ● اندیشه برتری قوم فارس و زبان فارسی به دیگر اقوام را القا کردند ● نویسندگان غیر فارس را با برچسب های مختلف تجزیه طلبی و کمونیست بودن و جاسوس بیگانه بودن و غیره مورد انواع اذیتها و تهدیدها قرار دادند ● با فرستادن مسئولین دولتی فارس به مناطق غیر فارس سعی در

کنترل این مناطق داشتند • با فرستادن سپاهیان دانش فارس زبان به مناطق غیر فارس زبان و بالعکس سعی در استحاله قومی داشتند • مهاجرت‌های اجباری جهت تغییر بافت بومی ایران را حمایت میکردند • سعی در تغییر ترکیب بومی نیروهای نظامی هر منطقه داشتند • به سرکوبهای خونین مناطق مختلفی نظیر کردستان و آذربایجان و ترکمنصحرا و خوزستان پرداختند • انواع کتب و نوشته های ضد ملت‌ها نظیر شاهنامه را ترویج و تبلیغ کردند • سعی در شناساندن کشور ایران به عنوان سرزمین پارس یا پرشیا بعنوان موطن فارس زبانان داشتند • نام گذاری های غیر فارسی بر روی کودکان را سخت و حتی غیر ممکن کردند • با تقسیم بندیها و نام گذاریهای متفاوت مناطق غیر فارس نظیر آذربایجان (به آذربایجان غربی و شرقی و زنجان و همدان و اراک و امروز اردبیل) و عربستان (به خوزستان) سعی در نابودی نام ملت‌های غیر فارس داشتند • ملت‌های مختلف ایرانی غیر فارس را قوم، قبیله، عشیره، خرده فرهنگ و اقلیت نامیدند • زبانهای غیر فارسی را لهجه و گویش نامیدند • به اختلاف داخلی بین اقوام غیر فارس دامن زدند • ارتباط ملت‌های غیر فارس با همزبانان خود در ماورای مرزهای ایران را با انواع تهدیدها مواجه کردند • آماری مخدوش از جمعیت ملت‌های غیر ایرانی اعلام کردند • و دهها ظلم و جنایت دیگر.

### شروع تحقیرها

مقارن با سرکار آمدن رژیم نژاد پرست پهلوی نوشته زیر در روزنامه سلامت چاپ گیلان درج می گردد: " مقصد از خلع احمد شاه نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود، نه، نه، نعوذ بالله - بلکه تعویض طایفه قلدر آسیای قاجاریان ترکی به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارسی بود." [۳۱]

تحقیرها در این دوره شروع می شود. مستوفی استاندار دست نشانده حکومت پهلوی در آذربایجان از سرشماری در آذربایجان به خر شماری تعبیر می کرد و با جمله معروف خود اندیشه تبعیضگرایانه سیستم نژاد پرست پهلوی نسبت به آذربایجانیها را عیان می سازد: " آذربایجانیها ترکند! یونجه خورده و مشروطیت گرفته اند حالا نیز گاه می خورند و ایران را آباد می سازند." محمود افشار تئوریسین مزدور دربار که هیچ حقی را برای ترکان کشور قائل نبود و حتی با ۵ دقیقه آموزش زبان ترکی در مدارس و دانشگاهها مخالفت می کرد پیشنهاد مدرسه های مادرانه در آذربایجان را مطرح می کند. جواد شیخ الاسلامی تئوریسین دیگر در تکمیل نظرات محمود افشار طرح جدا کردن اجباری نوزادان شیر خوار آذربایجانی و نگهداری آنها در شیر خوارگاههای مخصوص که تا هفت سالگی تماس با والدینشان نداشته و کلامی از آنها نشنوند تقدیم دیکتاتور زمان خود می کند [۲۰] [۱۴]. محسنی رییس فرهنگستان آذربایجان می گفت: «هرکس که ترکی حرف می زند، افسار الاغ بسر او بزیند و او را به آخور ببندید...» [۴۰]. ذوقی رییس فرهنگی که بعد از محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه ترکی حرف زدن در دبستانها گذاشت تا هر طفل دبستانی آذربایجان که جسارت ورزیده ترکی صحبت کند، جریمه شود.

تئوریسین ترک خودباخته احمد کسروی نیز در این زمان دست به کار می شود و تئوری ساختگی زبان آذری یا زبان باستانی آذربایجان را ارائه می کند و طبق آن با کشف چند روستای غیر ترک زبان در آذربایجان مدعی می گردد زبان بومی آذربایجان آذری یا لهجه ای از فارسی بوده که در دوران مؤخر در اثر حمله ترکان و مغولان زبان ترکی به آنها تحمیل شده است. این تئوری که به نقد آن خواهیم پرداخت بعدها دستاویز تئوریسینهای مزدور دیگری شده است تا به آن شاخ و برگ دهند و زبان ترکی را زبان تحمیلی بنامند.

همراستا با این سیاست، جوک سازی علیه ملت‌های غیر فارس و ملت ترک شدید تر می‌گردد. اقدامی که اگرچه در عامه مردم با نیت خاصی انجام نمی‌پذیرد ولی در پشت پرده حمایت می‌شود. اقدامی پلید که تا امروز نیز با ظهور دلک‌هایی چون ماهی صفت (مستر سین) ادامه پیدا می‌کند.

## شروع تحریفها

همانطور که نوشته شد با ظهور نظریه پردازهای وابسته ای چون کسروی و محمود افشار و شیخ الاسلامی و... تحریفهای تاریخی علیه اقوام غیر فارس و نظریه های نژاد پرستانه به نفع طبقه حاکم و ملت فارس شروع شد. آنان قصد داشتند و دارند چنین تلقین کنند که صاحبین اصلی ایران فقط ملت فارس است و ساکنین این منطقه از دیرباز از نژاد برتر پارس یا آریا بودند و برای توجیه وجود دیگر ملت‌ها در ایران یا زبان آنها را در حد گویش و لهجه فارسی تقلیل می‌دهند (مانند کردی و لری و بلوچی و حتی بعضاً خود ترکی!) و یا زبان آنها را زبان‌هایی معرفی می‌کنند که در اثر حمله خارجی‌ان به مردم منطقه که اصالتاً آریایی بودند به آنها تحمیل شده است (مانند زبان ترکی و عربی)! تحریفهای این دوره دو محور عمده داشت، بزرگنمایی تاریخ و فرهنگ و زبان ملت فارس و خرد کردن هویت دیگر ملت‌های ساکن ایران. در راستای اولین محور تئوریه‌ها و جعلیات باستان‌شناسان غربی که در حال کند و کاو تپه های باستانی ایران بودند به داد تئوریه‌سین های شونیست داخلی رسید. آنها قصد داشتند تاریخ ایران را محدود به دوران هخامنشی، ساسانی و اشکانی کرده و دوران تمدن‌های باشکوه ماقبل آن و دوران حکومت‌های ترک و اسلامی بعد از آن را کمرنگتر جلوه دهند! به گونه ای مشکوک کوروش و داریوش را تقدیس و پرستش می‌کردند! سرمایه های هنگفت جهت بزرگنمایی این برهه از تاریخ ایران تحت نام جشنهای دو هزار و پانصد ساله صرف می‌شود و حتی مبدا تاریخ نیز به ابتدای حکومت هخامنشیان تغییر داده می‌شود! شروع به تبلیغ نژاد ساختگی آریا و منزه نشان دادن این نژاد که تا آن تاریخ برای ملت‌های ایرانی مجهول بود کردند. از طرفی نیز ترک ستیزی و عرب ستیزی و اسلام ستیزی را در برنامه کار خود قرار دادند. اعراب و ترکان را دشمن ایران و ایرانی و نابود کننده تمدن ایران معرفی کردند! عرب را سوسمار خوار و ترکی را گاه زبان غلامان بدکاره دربار فارسها معرفی کردند و گاه زبان مهاجمین! [۲۲] [۲۶]

## نژاد آریا و هخامنشیان

آرتور گوبینو (سفیر فرانسه در ایران) در کتاب "گفتگو در باب نژادهای بشری" (۱۸۵۳-۱۸۵۵) می‌نویسد: «میان اشراف و مردم عادی، اختلاف نژاد وجود دارد. اشراف اروپایی همه از «نژاد آریایی» یعنی نژادی که بر حسب طبیعت، برتر، مسلط و تمدن ساز است، منشعب می‌شوند. بنابراین حق حکمرانی و استفاده از امتیازات (نامشروع) را دارند». گوبینو با این تئوری تلاش کرد تا با توسل به افسانه نژاد آریایی و برتری این نژاد، نابرابری اجتماعی میان طبقه اشراف با سایر طبقات جامعه را توجیه نماید و از ایده او می‌توان سرنخ علت ابداع افسانه آریا را کشف کرد.

[۲۲]

این تئوری پرداز گوبینو و هم مسلکان او مقارن بود با کشف کلمه آریا (به معنی شورش و شورشی و شورش کردن) در کتیبه های هخامنشی و تحریف آن به مفهوم یک نژاد (توسط شارپ و کنت) و مطرح شدن تئوری زبان‌های هندو اروپایی توسط ویلیام جونز (۱۷۸۶). پیوند این تئوری زبان‌شناسی که خود با اشکالات بنیادی مواجه بود که امروزه بر اکثر زبان‌شناسان عیان است با ایده برتری نژاد آریایی این نظریه را پیش کشید که متکلمین زبان‌های

هندو اروپایی از نژاد برتری به نام آریا سرچشمه می گیرند (یعنی معادل قرار دادن مجموعه ژنتیکی و مجموعه زبانی!) و این تئوری قلابی دستاویز استعمارگران گشت تا نسل کشی های قرن بیستم را ترتیب دهند. ناصر پورپیرار تاریخ نویس انقلابی معاصر در سری کتابهای نگاهی به بنیان تاریخ ایران [۲۱] با مدارکی دقیق پرده از یک توطئه تاریخی بر می دارد و تاریخ نویسان و باستان شناسان شونیست ایرانی را که اکثرا هنری جز بازنویسی و تواشیح نویسی تاریخ ساخته و پرداخته غرب را ندارند آنچنان شوکه می کند که در جواب تئوریهای انقلابی او جز بد و بیراه حرفی برای گفتن ندارند! در این کتب جدید الانتشار باستانشناسان و تاریخدانان غربی متهم به جعل تاریخ برای ایران می شوند. طبق تئوری ناصر پورپیرار تاریخدانان غربی با یک سری اقدامات مشکوک و هماهنگ قصد دارند هخامنشیان را از غارت و تجاوزی که منجر به نابودی تمدنهای ایرانی قبل از خود شدند تبرئه کنند. در این کتابها با مدارکی قوی نشان داده می شود که هخامنشیان نه تنها نجات بخش ملت های منطقه نبودند بلکه حتی در خود کتیبه های هخامنشی دائما به نارضایتیهای ملت های تحت سلطه هخامنشیان و سرکوبهای وحشیانه توسط این حکومت اشاره شده است. هخامنشیان نه تنها ایرانی الاصل نبودند، بلکه قومی خونریز بودند که قوم یهود برای نجات اسیران خود در بابل آنها را اجیر کرده بود! آنچه از آن به عنوان قانون حقوق بشر کوروش نام برده می شود نیز چیزی نیست جز حق و حقوقی که برای یهودیان و نه دیگر اقوام قائل بودند. تورات بهترین شاهدهی است که از خادمین قوم یهود یعنی کوروش و داریوش سخن می گوید. هخامنشیان با تدبیر و سرمایه یهود سلطه خود را بر دیگر ملتها گسترش می دهند و آنچه امروز همچون تخت جمشید به عنوان شاهکارهای دوران هخامنشی در بوق و کرنا گذاشته می شود حتی به تصریح خود سنگ نبشته های هخامنشی چیزی نیست جز گلچینی از هنر و معماری دیگر ملتها. در این کاخها حتی علامتی را نمی توان یافت که بتوان آن را هنر آریایی یا هخامنشی معرفی کرد. تخت جمشید که بر خرابه های معابد تمدن عظیم ایلامی بنا شده است به نظر می رسد که تقلیدی ناشیانه از دیگر تمدنها و به خصوص معابد یهودی باشد. اما می بینیم که مورخان غربی و اذئاب ایرانی آنها سعی در پنهان کردن و حتی تخریب آثار تمدن ایلامی و دیگر تمدنهای نابود شده توسط هخامنشیان را داشته، در حالیکه قداستی غیر معمول و استثنایی توأم با افسانه پردازی برای هخامنشیان قائلند. آنها می خواهند ملت فارس را مذبحخانه امتداد نژاد ساختگی آریا و وارثین تاج و تخت هخامنشیان معرفی کنند! غافل از اینکه چنین نیست و ملت فارس نیز باید همپای دیگر ملتها به آتش افکار نژادپرستانه بسوزد و گرفتار مالیخولیای آریاگرایی و باستان پرستی شود! آری این است تمدن با شکوه هخامنشی با نژاد پاک آریایش! دروغهایی که تاریخ نویسان مزدور غربی برای ما ساخته اند تا ملت های منطقه را تخدیر کنند و یا به جان همدیگر بیاندازند!

حکومت ظالم هخامنشی با آمدن لشکر نجات بخش اسکندر از صحنه ایران محو می شود و جای خود را به کلنی های دست نشانده یونانی در ایران می دهد که مورخین غربی و نشخوار کنندگان آنها با تحریفات و جعلیات فراوان قصد دارند پادشاهی های اشکانی و ساسانی را در این دوره علم کنند! توضیحات در این موارد بحثی مفصل می طلبد که در این مختصر نمی گنجد و خواننده را مصرانه دعوت به مطالعه تاریخ صحیح ایران باستان می کنیم. [۲۱]

این بود مختصری از تاریخ شروع باستانگرایی و آریا گرایی در ایران، اندیشه ای که رضا شاه را در دوران جنگ جهانی دوم به سمت هیتلر، دیوانه نژاد پرست قرن سوق داد.

## زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان!

کسروی تاریخ نویس آذربایجانی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ه.ش). اگرچه در زمینه تاریخ معاصر آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه آثار معتبری دارد، اما در زمینه زبان شناسی تئوری نادرستی را ارائه کرد که تبدیل به دست آویز شونیسم فارس جهت نابود سازی فرهنگی ترکها شد. وی بر اساس این تئوری با استناد به وجود چهار روستای غیر ترک زبان در آذربایجان و چند بیت شعر به زبانها یا لهجه های گوناگون و متفاوتی (هرزنی، تالشی، تاتی، گیلکی و رازی) که خود همه آنها را آذری نامید، مدعی شد زبان باستان آذربایجان یا آذری لهجه ای از پهلوی است که در دوران صفویان ترکی شده است. روشنفکر نمایان دیگری چون عبدالعلی کارنگ و تقی ارانی و... نیز دنباله روی این تئوری و سیاست شده و هر یک با ارائه تئوریهای مضحک قصد داشته اند که ریشه بر تیشه ترکان ایران زده و ارتباط آنها را با ترکان دنیا و اجداد ترک خود قطع کنند. گاه آنها را آذری نامیدند که زبان ترکی بر آنها تحمیل شده و گاه تا ادعاهای خنده داری چون ترکی لهجه ای از فارسی است نیز پیش رفته اند! اما در رد این تئوریهها به موارد زیر باید اشاره کرد:

- زبان آذری چگونه زبانی بوده است که جز چند دو بیته و غزل و چند واژه از آن چیزی باقی نمانده است؟! و اگر قرار باشد اصالت و قدمت زبانی در خطه آذربایجان مورد قبول واقع شود آنهم زبان ترکی است که از آن نه چند واژه و چند بیته بلکه دهها دیوان و هزاران بیاتی و فولکلور و چندین میلیون ترک زبان (!) باقی مانده است که تنها دده قورقود خود به تنهایی برای اثبات قدمت زبان ترکی در آذربایجان کافی است!
- آیا چند چند بیته آذری از زبان چند شاعر ساکن آذربایجان می تواند دلیل بر آذری بودن تمام مردم هم عصر آن شاعر در آذربایجان باشد؟!
- آذری چگونه زبانی بوده است که چندین منبع محدود باقی مانده هم به ادعای خود شونیستها در معرض تحریف قرار گرفته است؟!
- آذری چگونه زبانی است که حتی خود تئوریسین های آن مدعی اند که تفکیک آن از لری و گیلکی آسان نیست؟!
- آذری چگونه زبانی بوده است که حتی دو نوشته همشکل که لغات اصلی آن یکی باشد از آن پیدا نشده است؟!
- این زبان باستانی چگونه زبانی است که چندین نام دارد هرزنی، تاتی و آذری؟!
- آذری چگونه زبانی بوده است که بسادگی جای خود را به زبان ترکی داده است. چگونه ترکان موفق شده بودند تا اعماق روستاها را ترک کنند؟! در حالیکه شونیسم فارس با هشتاد سال قدمت در عصر مخابرات و ماهواره و مطبوعات با صدها وسیله و ظلم و جور هنوز نتوانسته است یک روستای آذربایجان را فارس کرده و زبان ترکی را در آذربایجان محو کند؟! چرا زبان مردم جمهوری آذربایجان در اثر دویست سال حکومت روسها تغییر نکرده است؟!
- چرا زبان مردم اصفهان که بیشتر از تبریز پایتخت ترکان و مغولها بوده است تغییر نکرده است؟!
- چرا مغولها به جای زبان مغولی، ترکی را در ایران تحمیل کردند؟! اگر قرار بود مهاجمین زبان خود را به ایران تحمیل می کردند، چگونه است که حتی یک روستای مغول زبان در ایران یافت نمی شود؟!

• اگر وجود چند منطقه محدود در آذربایجان به زبانهای تاتی و یا هرزنی دلیل بر آذری بودن آذربایجان بوده پس وجود ترکان قشقایی در استان فارس که تعدادشان به مراتب بیشتر از تاتیها و هرزنیهای آذربایجان است نیز دلیل بر ترک بودن استان فارس در گذشته می باشد!!

• اینکه زبان رایج امروز آذربایجان لهجه و گویش زبان فارسی باشد جوکی بیش نیست که می تواند زاییده افکار آدمهای بی سواد باشد که هنوز فرق گویش و لهجه و زبان را نمی دانند (شاید هم می دانند!) و نمی دانند که زبان ترکی و فارسی از لحاظ ساختاری، گرامری و لغوی دو زبان کاملا متفاوت اند که در یک ظرف نمی گنجند!

• چرا تاکنون از پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ خود نشنیده ایم که بگویند من آذری هستم یا آذری صحبت میکنم؟! آنها همیشه گفته اند و می گویند: "من تورکم" یا "تورکو دانش". به جز معدودی خود باخته فرهنگی که در اثر تبلیغات شونیسم فارس از هویت خود بی خبر و شرمند شده اند، کسی از این اصطلاح ساختگی (آذری) استفاده نمی کند. این مردمند که نام خود را بهتر می دانند و احتیاجی به نام گذاری چند روشنفکرنا را ندارند!

پس زبان ترکی در ایران نمی تواند محصول حمله یک اقلیت باشد، و اگر حتی بومی (ساکنین اولیه) بودن ترکهای ایران را نیز نپذیریم باید حداقل اقرار کنیم که وجود ترکان در ایران ناشی از یک یا چند مهاجرت بسیار گسترده اقوامی است که زبان مادری خود را به این سرزمین آورده اند نظیر مهاجرتهایی که بافت فرهنگی دیگر نقاط دنیا را شکل داده است!

حتی خود شخص کسروی نیز در مقاله ای که به زبان عربی در نشریه العرفان نوشته است، عکس مطالب مورد ادعای خود را نظریه زبان آذری مدعی می شود [۴۴].

به هر حال حتی اگر کسروی و همفکرانش هم راست بگویند و از زمان صفویان ترک شده باشیم، زبان ما و مادرمان و اجدادمان تا جاییکه می شناسیم ترکی بوده و تحمیلی نامیدن زبان مادریمان توهینی است غیر قابل قبول! چه از زمان صفوی ترک شده باشیم و چه از زمان سومریها، خواه از تبار ترک باشیم و خواه از تبار آریا، سخن گفتن و نوشتن و آموزش و پرورش به زبان مادری حق ما است و کسی نمی تواند این حق اولیه را با استناد به تئوریهای تاریخی از ما بگیرد!

### **ما آذربایجانی هستیم، ترک هستیم یا آذری؟**

ما ترک هستیم و در قسمتهای وسیعی از منطقه (ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق) به خصوص مرزهای تاریخی آذربایجان زندگی می کنیم، اگر بخواهیم به ملت و هویت ملیمان اشاره کنیم باید بگوییم "ما ترک هستیم" و اگر بخواهیم به محل سکونت خود یا انشعاب و لهجه ترکی خود اشاره کنیم می توانیم بگوییم که "ما آذربایجانی هستیم" یا "ما ترک آذربایجانی هستیم". میدانیم که زبان اکثر ترکان ایران به خصوص ساکنین منطقه آذربایجان ترکی آذربایجانی است و درکنار آن ترکی ترکمنی و خراسانی و دیگر لهجه های ترکی نیز در ایران وجود دارد. لفظ آذری به دو معنی به کار می رود: ۱- آذری به عنوان زبان باستانی جعلی ۲- آذری به معنی خلاصه شده آذربایجانی. مصلحت آنست که به خاطر جلوگیری از سوء استفاده محافل شونیستی، از استفاده لفظ آذری حتی به معنی دوم آن نیز خودداری کنیم. در این نوشته در بعضی موارد ملت ترک آذربایجانی به اختصار ملت آذربایجان نامیده شده است.

## آیا نژادی به نام نژاد فارس یا نژاد ترک داریم؟

نظریه پردازان شونیسیم فارس قصد دارند زبان فارسی را زبان یک نژاد خاص و خالص یعنی نژاد آریا معرفی کنند و از طرفی دیگر همه کسانی را که شناسنامه ایرانی دارند آریایی معرفی نمایند! این به مفهوم برابر قرار دادن مجموعه نژادی با مجموعه فرهنگی و زبانی و برابر قرار دادن مرزهای سیاسی با مرزهای ژنتیکی است! ادعای اینکه تمام فارس زبانها و همه ایرانیها از یک نژاد، یعنی یک پدر و مادر بوجود آمده اند و در طول تاریخ از اختلاط با دیگر نژادها و اقوام منزه مانده اند، ادعایی خنده دار است که فقط می تواند از ذهن علیل نژاد پرستان تراوش کرده باشد. ما نژادی به نام نژاد فارس و نژاد ترک نداریم! بلکه ملت‌های ترک و فارس را داریم.

از طرفی دیگر نیز زبانی خالص و ناب نیز نداریم! چنین ادعایی نیز بیشتر ادعایی شونیستی است. همه زبانها در طول تاریخ از یکدیگر تاثیر گرفته اند و در کنار همدیگر رشد کرده و تکوین یافته اند. البته بعضی از این تاثیرات در جهت تکامل یک زبان بوده و برخی در جهت تضعیف آن.

### تعویض نام مکانها و شهرها

از دیگر اقدامات شونیسیم که با سرکار آمدن دیکتاتوری رضا خان آغاز شد تغییر نام مکانها به اسامی فارسی در ایران بود! سیستم شونیسیم علاوه بر تکه تکه کردن آذربایجان در استانهایی با اسامی مختلف چون آذربایجان شرقی و غربی و همدان و زنجان و مرکزی و اخیرا اردبیل و اعطای بعضی قسمتهای منطقه آذربایجان به استانهای همجوار (تهران، گیلان، کردستان و کرمانشاهان)، به تعویض نام بعضی شهرها نیز اقدام کردند که از آن جمله اند [۱۸]:

باش سوما ← صومعه علیا، آشاغی سوما ← صومعه سفلی، سئیوان ← سگبان، کئچی قیران ← بزکش، بین گول ← هزاربرکه، موتاللیق ← متعلق، جووه ت ← جووند، کوشک سارای ← کشک سرای، پشتو ← پشتاب، پینه شالوار ← شاد باد، گون دوغان ← کندوان، میو ← میاب، خوجا-موجا ← خواجه مرجان، اورمیه ← رضائیه، سالماس ← شاهپور، سولدوز ← نقده، قول قاسیم ← گل قاسم، توفارقان ← آذرشهر-دهخوارگان، قره چور ← سیاه چور، شارابخانا ← شرفخانه، کوجووار ← کجاآباد، داش آتان ← دانش آباد، بارش ← بارنج، خاروانا ← خروانق، سیدآوا ← سعیدآباد، اووشار ← افشار، سلمان کندی ← سلمان کند، ینگگی جه ← نیکجه، سوماقلو ← سماق ده، تاتائوچای ← سیمین رود، قوشاچای-ایکی سو ← میاندوآب، قره گولی ← کج ساران، واسمیش ← باسمنج، قره سو ← سیاه چشمه، آرازبار ← ارسباران، یام ← پیام، ملیک کندی ← ملکان، آجی چای ← تلخه رود، هلاکو ← هرزند، باش بولاق ← سرچشمه، سووش بولاق ← مهاباد، قاراچای ← سیه رود، قوروچای ← شاه آباد، دوه چی ← شتربان، انه مه ← انانق، قره سو ← سیاهاب، قره گول ← سیاه گل، قیزیل اوزن ← سفیدرود، قبله بولاق ← قبله چشمه، زنگان ← زنجان، ساین قالا ← شاهین دژ، خیوه(خیاو) ← مشگین شهر، میشوو ← میشاب، ساوالان ← سبلان، قافلاتتی ← قافلانکوه، خوجا ← خواجه، ساری قه یه ← سارقیه، آخماقه یه ← احمقیه، گوموش تپه ← گومشیان، گوموش قیه ← دمشقیه.

شونیسیم ها به نامهای ترکی در مرزهای سیاسی ایران اکتفا نکرده و نام منطقه ای در جمهوری آذربایجان یعنی آران را هم به همه جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نسبت دادند تا بدینگونه نام آذربایجان را از صحنه سیاسی دنیا محو کنند! اما علی رغم آرزوی این دشمنان اکنون ملت آذربایجان در شمال رود آراز دارای دولتی مستقل، پرچم و سرود ملی و عضویت در سازمان ملل و پارلمان اروپاست.

## شروع تبعیضها

تبعیضهای حکومت مرکزی از ۸۰ سال قبل نسبت به آذربایجان و البته دیگر مناطق و ملتهای غیر فارس زبان نظیر کردها، ترکمنها، عربها، بلوچها منحصر به مسائل فرهنگی و محدود کردن زبان آنها نبود، بلکه تبعیضات سیاسی و اقتصادی را نیز به ملتهای غیر فارس روا داشتند. انتصاب استانداران، فرمانداران و روسای دولتی غیر آذربایجانی و یا وابسته برای آذربایجان که درد مردم منطقه را درک نمی کنند از سیاستهای سیستم شونیستی در ایران بوده و هست، حتی نفوذ فعالین سیاسی ترک و دیگر ملتهای غیر فارس که درد ملت خود را درک می کنند، در سیستم حکومتی به سختی امکان پذیر است. بازگشت قسمتی از بودجه بعضی استانهای ترک به تهران به عنوان سرمایه مازاد نمونه ای از عوارض چنین سیاستی می باشد.

امروز آثار تبعیض اقتصادی در آذربایجان برای کسانی که شهرهای استانهای آذربایجانی و شهرهای استانهای تهران و فارس و اصفهان و خراسان را دیده اند ملموس است و از خود حتما پرسیده اند که آیا این وضعیت برای منطقه مستعد و پر ظرفیت آذربایجان شایسته می باشد؟! البته قدمت تبعیضهای اقتصادی در آذربایجان نیز به زمان رضا شاه می رسد ... تبریز در اثر هجوم سیلهای خانه بر انداز در سال ۱۳۰۸ متحمل خسارات فراوانی شد. در آن زمان که با صرف هزینه ۵۰۰ میلیون ریال راه مخصوص آبعلی و آمل ساخته می شد واز محل مالیاتهای جمع آوری شده از آذربایجان در دهات مازندران و سوادکوه سدهای سیمانی ساخته می شد، مرکز برای تعمیر سد تبریز و جبران خسارت ۳۰ میلیون ریالی سیل به مردم در اتاقهای وزارت کشور دست به دست هم می مالید و بالاخره وزارت کشور تصمیم گرفت شهرداری تبریز برای تعمیر سد تبریز از بانک ملی وام گرفته و به تدریج از محل درآمد شهرداری مستهلک سازد.... در تابستان سال ۱۳۱۹ غله آذربایجان را که در محل ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال خرواری قیمت داشت، آقای مستوفی استاندار دست نشاندۀ رضاخان بدون توجه به مایحتاج مردم تبریز خرواری ۱۴۰ ریال خریداری کرده و به مرکز حمل می کرد و در فصل زمستان مردم شهر تبریز بی آذوقه ماندند و ناچار غله مانده و گندیده گرگان را خرواری ۶۰۰ ریال خریداری کردند. فرمانده ارتش تبریز از کیفیت جوهای خریداری شده به مستوفی می نویسد: به علت فاسد بودن اسبهای ارتش نمی خوردند و آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بیشرمی چنین گفتند: باکی نیست حالا که اسبهای ارتش نمی خوردند می دهم خرهای تبریز بخورند!... [۱۴] این تبعیضها بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. بعد از انقلاب رتبه صنعتی استان آذربایجان شرقی از رتبه سه به رتبه ۱۷ نزول کرد و در سال ۷۹ نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی در استان اصفهان ۲,۱۳ برابر نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی تمامی استانهای ترک ایران بود. به جز چند کارخانه بزرگ در منطقه آذربایجان که تاریخ تاسیس آنها قبل از انقلاب واکثرا به همت آذربایجانی ها بوده است و اکنون نیز بعضی از آنها ورشکست شده و یا در وضعیت اقتصادی خوبی قرار ندارند، اکثر صنایع استان محدود به کارگاههای کوچک و صنایع سطح پایینی چون کارتن سازی و صنایع غذایی شده است. در زمینه معادن و فلزات سرمایه گذاری دوران هشت ساله سازندگی در استان کرمان حدود ۳۲۰ برابر سرمایه گذاری در چهار استان آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان بوده است [۳۲]. کارشکنی های مستقیم و غیر مستقیم دولت در سرمایه گذاری در آذربایجان بوسیله مسئولین وابسته به مرکز موجب گریز سرمایه ها و بدنبال آن نیروی کاری و تحصیل کرده از آذربایجان و سرازیری آن به شهرهای تهران و کرج و شهرهای فارس نشین شده است. به روایتی آمار مهاجرت از آذربایجان در زمان جنگ ایران و عراق

بیش از آمار مهاجرت استان خوزستان بوده است! یعنی عاملی بد تر از جنگ در آذربایجان حاکم می باشد! در آمارهای رسمی ارائه شده آمار بیکاران استانهای آذربایجانی کمتر از استانهای فارس نشین می باشد! که البته واضح است این هم به معنی حل معضل بیکاری نیست بلکه به معنی فرار بیکاران از منطقه و اسکان آنها به شهرکهای اقماری تهران چون اسلام شهر و شهریار و... می باشد. در حالیکه طرح اتوبان جاده پر رفت و آمد و ترانزیت تهران - تبریز - اروپا با تاخیر مواجه می شود و مسافرین باید مسافت ۶۳۰ کیلومتری بین تبریز و تهران را با صرف ۱۲ ساعت در قطار طی کنند و با وجود آزاد راه تهران - اصفهان ، به طرح قطار سریع السیر تهران - اصفهان نیز بودجه تخصیص داده می شود تا این مسافت به دو ساعت تقلیل پیدا کند. ۵۳ میلیارد تومان برای قطار هوایی داخل شهری در تهران صرف می شود تا کشاورز بیکار آذربایجانی منطقه مستعد آذربایجان را به قصد ساخت ستونهای بتنی این ریل هوایی ترک کند!

## آسیمیلیسیون

از تبعیضها و تحریفها و تحقیرها هرچند خلاصه نوشتیم اما هدف از این اقدامات چیست؟ البته همانطوریکه گفته شد هدف نهایی، استعمار ملت‌های ایرانی است و ابزار شونیسیم نیز در راه رسیدن به این هدف آسیمیلیسیون یا حل کردن ملت‌های غیر فارس در داخل ملت فارس است. در این راه نیز زبان ما را هدف گرفتند. آنها می دانستند اگر زبان ما را نابود کنند ادبیات و تاریخ ما را نیز می توانند انکار کنند. آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادریمان را محدود کردند و در نتیجه زبان ما محدود به مکالمات روزمره و سطحی شد. وقتی زبان نیز پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاده از آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند ، کلمه ها فراموش شده و زبان فقیر می شود. و این فقر نیز خبیثانه دستاویزی برای تحقیر افرادی (به خصوص نسل‌های جدیدتر) می گردد که بی خبر از همه جا زبان مادریشان را از آنها مضایقه کرده اند! آنها متهم می شوند که شما زبانتان لهجه ای بیش نیست که ملغمه ای از زبان فارسی می باشد! نه شاعر دارید و نه ادبیات! دو تا شاعر دارید آنهم شعر فارسی گفته اند! اجدادتان نیز وحشیانی بودند که به ایران حمله کرده اند! و بیچاره جوانی که خواندن و نوشتن به زبان مادری اش را نمی داند و نگذاشته اند تاریخ صحیح خود را بخواند و گوش او را با نژاد پاک آریا و زبان برتر فارسی کر کرده اند، و تا کنون نامی از دده قورقود و فضولی و نسیمی نشنیده است، شروع به باور کردن دروغها و تهمت‌های این مکاران نژادپرست می کند. جوکها و تحقیرهای گستاخانه نیز او را بیشتر دچار حس حقارت نموده و گاه کار به جایی می رسد که خود نا خواسته همسوی سیستم شونیسیمی گشته و هویت خود را انکار میکنند. می گوید من آذری هستم نه ترک! از ترکی صحبت کردن می پرهیزد! لهجه ترکی خود را پنهان می کند! اسامی کوروش و داریوش را برای کودکان ترک خود انتخاب می کند! با کودکان خود فارسی سخن می گوید یعنی به زبانی که خود سخن گفتن به آن را درست بلد نیست! مهاجرت به تهران و بریدن از زادگاه خود برای او تبدیل به آرزو می شود و در تهران نیز اگر از او پرسشی ترکی یا فارس می گوید پدر و مادرم ترک است ولی من بچه تهرانم! برای اینکه حساب خود را از ترکها جدا بسازد ، در تعریف جوکهای ضد ترکی با جوکرها همگام می شود! او دیگر ترک نیست او آسیمیل شده و اختیارش در دست اربابان شونیسیت است!

## آیا زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم است؟

هنگامی که از ابتدایی ترین حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری دفاع می کنیم ، به ما گفته می شود که تاریخ این حرفها گذشته، امروز عصر جهانی شدن است و زبان فقط وسیله تکلم و تفاهم است و فرقی نمی کند با چه زبانی صحبت کنی و بنویسی! در پاسخ باید گفت که اینچنین نیست، حتی ملت پیشرفته ای چون فرانسه در اتحادیه اروپا راضی به دست کشیدن از زبان مادری خویش نیست و حتی راضی نیست زبان دومی را به عنوان زبان ارتباطی انتخاب کند. در خود ایران برای حفظ و گسترش زبان فارسی و پیرایش آن از زبانهای خارجی کلی انرژی و هزینه صرف می شود و فرهنگستان زبان فارسی بجای کلمات آشنا و جا افتاده ای چون تولید ، حدس، وسائل و ابزار و سقوط ، واژه های نا هنجار فراوری، گمانه زنی، سامانه و فروشد، را ابداع و به خورد ملت می دهد و شعار " فارسی را پاس بداریم" گوش فلک را کر می کند!! حتی از مالیات ما ترکها به جای آموزش زبان مادریمان ، کتابهای درس فارسی به تاجیکستان و افغانستان و حتی عربستان صادر می شود و بورسیه های زبان فارسی به دانشجویان هندی و پاکستانی با کمک هزینه های قابل توجه به آنها برای یاد گیری زبان فارسی در خود آن کشورها و ایران اعطا میگردد و هر سال انواع و اقسام سمینارهای ادبیات فارسی برگزار می شود! چرا در جریان مدرنیته و جهانی شدن فقط باید زبانهای غیر فارسی فدا شود؟!

زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم نیست! زبان دروازه ذهن انسان به محیط اطراف و شالوده ذهنی اوست! انسان با زبان است که محیط خود را درک می کند و نظام فکری اش شکل می گیرد. زبان وسیله خلاقیت و روشنفکری است!

طبق نظریه روانشناسان - زبانشناسان دوازده سال اول زندگی یک شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول زندگی شخص ضمن فراگیری زبان ، با زبان فراگرفته شده خود را به محیط اطراف تطبیق می دهد و سیستم فکری اش شکل می گیرد. زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می شود که سواد آموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد. متأسفانه این فاجعه ای است که برای بیش از پنجاه درصد از کودکان ایرانی اتفاق می افتد. یعنی سیستم آموزشی ایران کودکانی را تربیت می کند که سیستم فکری - تطبیقی آنها بطور کامل شکل نگرفته است. البته باید گفت که آموزش به زبان مادری به معنی تک زبانه بودن نیست و زبان دومی را نیز می توان در کنار زبان مادری یاد گرفت.

امروز عوارض ممنوعیت فراگیری آموزش به زبان مادری را می توان به سهولت مشاهده کرد که در ادامه به آن می پردازیم:

• عدم تکمیل نظام فکری و شخصیتی فرد (به هیچکدام از زبانهای مادری و فارسی) که عوارضی چون کاهش خلاقیت و ضعف بیان را به همراه دارد. در مورد مسئله کاهش خلاقیت می توان به تحلیل جلال آل احمد در سالیان پیش اشاره کرد. ایشان ضمن انتقاد از سیستم آموزشی تک زبانه ایران یکی از دلایل روبرگرد اخیر ترکهای ایران به فعالیتهای اقتصادی و حتی یدی را گریز ناخودآگاه آنها از ضعفی می داند که در خلاقیت های ادبی دچارش گشته اند. خلاقیت ادبی نیز نقطه آغاز خلاقیتهای فرهنگی و روشنفکری است .

• در مورد ضعف قدرت بیان که متأسفانه بگونه ای غیر منصفانه موضوع تفریح عده ای از هموطنان نیز شده است می توان به تفاوت فاحش قدرت بیان و روابط عمومی غیر فارس زبانها و فارس زبانها در هردو زبان مادری و

زبان فارسی اشاره کرد. موارد بسیاری می توان مشاهده کرد که کودک ترک زبان از مطرح کردن سؤال یا ایده خویش در کلاس یا جمع به زبان فارسی و حتی در بین مجموعه همزبانان خویش و به زبان مادری خود نیز گریزان است. این پدیده را در قشر تحصیل کرده و بزرگسال نیز می توان مشاهده کرد. کسی که از بیان تفکرات خود می هراسد ، در فکر کردن نیز تنبل می شود.

- از طرف دیگر تحقیر و بی توجهی به زبان مادری یک کودک می تواند به جدایی عاطفی او از مادر و خانواده بیانجامد که خود سر آغاز مشکلات روانی و شخصیتی و اجتماعی فراوانی است.
  - افت تحصیلی دانش آموزان مناطق غیر فارس حتی به زبان دوم یعنی فارسی نیز طبق اظهارات وزارت آموزش و پرورش نیز مشکلی است که می توان به آن اشاره کرد.
  - شخصی که از هویت خود بیگانه شد و علاقه خود را نسبت به ملت و منطقه سکونت خود از دست داد ، به راحتی و با کوچکترین مشکلی از محل سکونت خود مهاجرت نیز می کند.
- زبانها و فرهنگهای متفاوت دست آوردهای بشری در هزاران سال زندگی خود بر روی کره خاکی و در واقع دریچه های متفاوت نگرش آنها به هستی است. تک تک آنها گنجینه های ارزشمندی هستند که مستحق محافظت و شکوفایی می باشند. امروزه سازمانهای فرهنگی دنیا سعی در بررسی و محافظت از زبانهای متفاوت دنیا و حتی مواظبت از زبانهای قلیل المتکلم در حال نابودی دارند. به عنوان مثال یونسکو جهت حفظ و رشد زبانهای موجود دنیا روز ۲۱ فوریه را به عنوان روز زبان مادری اعلام کرده است. ولی متأسفانه در کشور ما عده ای نژاد پرست به بهانه وحدت ملی به دنبال نابودی تنوع فرهنگی در ایران هستند. برای وحدت رو به رشد ملت های دنیا در سایه گسترش تکنولوژیهای ارتباطی لزومی به نابودی زبانهای مادری نیست ، بلکه این زبان بین المللی ارتباطی است که در کنار زبان مادری باید آموزش داده شود .
- قطعا عوارض عقب ماندگی فرهنگی بیش از نیمی از جمعیت ایران (غیر فارس زبانان) در نتیجه محدودیتهای فرهنگی به ضرر کل ایران و حتی هموطنان فارس زبان منجر می شود.

## حرکات آزادیخواهی آذربایجان

در طول تاریخ آذربایجان مهد حرکات روشنفکری و آزادیخواهی بوده است ، در اعصار گذشته قیام بابک خرمدین در آذربایجان مهمترین قیام آذربایجانیها علیه اشغالگران سرزمین خویش بود که با خیانت های افشین سردار خود فروش ایرانی با شکست مواجه شد. هم اکنون نیز بعد از ۱۲۰۰ سال این قیام به عنوان سمبل حرکت مدرن آزادیخواهی مردم آذربایجان انتخاب شده است و همه ساله دهها هزار نفر از مردم آزادیخواه آذربایجان در روز تولد این قهرمان ملی در هفته دوم تیرماه با وجود محدودیتهای پلیسی و مشقتهای فراوان در قلعه باقی مانده از او بر فراز کوههای قارا داغ حاضر شده و خواسته های برحق خود را به گوش جهانیان می رسانند.

از حرکات معاصر آذربایجان می توان به انقلاب باشکوه مشروطه اشاره کرد که حرکتی بسیار موقتی در آن زمان محسوب می شد. ارمغان آن نیز اولین قانون اساسی مشروطه ایران بود که یکی از اصول آن انجمنهای ایالتی و ولایتی در کنار مجلس شورا می باشد . طبق این اصل موقتی هر ایالتی مجلسی را بر می گزیند که علاوه بر اداره امور محلی هر ایالت قدرت کنترل حکومت مرکزی را نیز داشت تا بدینگونه قدرت استبداد مهارتر شود. ستارخان

قهرمان آذربایجانی این انقلاب توسط غیر آذربایجانی‌هایی مقیم مرکز (ارمنی‌ها و بختیاری‌ها) که انقلاب را به نفع خود مصادره کرده بودند در پارک اتابک تهران محاصره و شهید شد.

شیخ محمد خیابانی از مبارزین و مدافعین انقلاب مشروطه مؤسس فرقه دموکرات (اول) و مدیر روزنامه تجدد در تبریز بود. او با تاسیس فرقه دموکرات و دولت ملی آزادیستان (۱۹۲۰) در آذربایجان انقلابی فکری و سیاسی را در آذربایجان رهبری می‌کرد. او که آرمانهای انقلاب مشروطه را در ایران شکست خورده و مجلس شورا و انجمنهای ایالتی را تعطیل شده می‌دید و از طرفی نیز شاهد فروش ایران به بیگانگان توسط دولت مردانی چون وثوق الدوله (غیر آذربایجانی) بود، به امید نجات کل ایران حرکت آزادیخواهی خود را از آذربایجان شروع کرد. او در مدت شش ماه حکومت ملی علاوه بر احیای انجمنهای ایالتی و ولایتی، تحولات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در آذربایجان آغاز نمود. افسوس که دولت مرکزی تاب و توان دیدن آزادی و سربلندی ملت آذربایجان را نداشت. روحانی روشنفکر آذربایجانی با کودتای خونین مخبرالسلطنه وکیل تهران کشته می‌شود و جسد مثله شده او را به خدمت وی می‌برند.

با سرکار آمدن رضا شاه بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش (۱۹۲۰ میلادی)، ارتشی بیسوادی که از طرف انگلیس به سلطنت گمارده شد، حکومت مرکزی بر استبداد خود افزود و باقی مانده دست آوردهای انقلاب مشروطه نیز تعطیل گشت. در طول ۲۰ سال حکومت وی تا ۱۹۴۰ که قوای ایران توسط متفقین اشغال شد آذربایجانها علاوه بر ظلم معمول حکومت مرکزی باید ظلم مضاعف ناشی از تبعیضات قومی و ملی را نیز تحمل می‌کردند که شرح آنها قبلاً نوشته شد. در محدوده ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ در اثنای اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی ایران، نشریات و حرکات روشنفکری آذربایجانی فرصت اندکی یافتند نفسی تازه کنند. و بالاخره در سال ۱۳۲۴ حرکت آزادیخواهی ملت آذربایجان که از ظلم رژیم رضا خانی جانشان به لب رسیده بود، از زیر خاکسترها بار دیگر بیرون آمد و حکومت یکساله ملی در آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان برقرار شد. این حکومت خودمختار از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان حاکم بود و بالاخره با توطئه حکومت مرکزی به گونه‌ای وحشیانه سرکوب گشت. به خاطر اهمیت تاریخی این دوران در مبحث بعدی اندکی بیشتر این دوره را مرور خواهیم کرد.

با اشغال آذربایجان توسط قوای محمدرضا شاه و تثبیت اقتدار وی با کودتای ۱۳۳۲ این شاه جوان ستمهای پدرش به آذربایجان و دیگر ملت‌های غیر فارس را با شدت بیشتری ادامه داد. فشار و خفقان ملی بیشتر شد و هر کسی صحبت از زبان مادری ترکی میکرد به اتهام داشتن مرام کمونیسم تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفت. از چاپ هرگونه کتاب و اثر ترکی جلوگیری می‌شد و حتی در شهرهای مرزی آذربایجان پخش موسیقی و ترانه ترکی هم ممنوع بود. این فشارهای مضاعف بر ملت ترک آذربایجان بعد از گذشت ۳۲ سال آذربایجان را به یکی از کانونهای فعال انقلابی دیگر علیه ظلم و جور دیکتاتورهای تهران مبدل ساخت. مردم آذربایجان همگام با دیگر ملت‌های ایرانی برای پایان دادن به ظلم و جور ۵۷ سال حکومت دیکتاتوری رژیم پهلوی در قالب انقلاب اسلامی قیام کردند.

## حکومت ملی آذربایجان

در گذشته و حتی امروز نام بردن از حکومت ملی آذربایجان در فاصله سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جرم و گناه بزرگی محسوب می‌شد و می‌شود. صحبت از آن حکومت به مثابه کمونیست بودن و تجزیه طلب بودن به شمار می‌آید.

حقیقت این است که این حکومت صفحه ای از تاریخ آذربایجان و ایران است. آنرا نمی توان پاره کرد بلکه باید دوباره خواند و غیر مغرضانه مثبت و منفیهای آن را دید و درس گرفت. حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اگرچه در سایه اشغال آذربایجان توسط نیروهای روس و در فضای خاص حاکم در آن زمان سرکار آمد ولی دلیل اصلی آنرا باید در ۲۰ سال ظلم و جور و تحقیر و تبعیضهای رضاخانی جست و گزیند آیا این ملت آذربایجان نبود که همیشه در صحنه مبارزات ایران علیه دولت روس و حتی عثمانی جنگیده بود؟ حکومت یکساله آذربایجان محصول جبر تاریخی آن زمان و خواستههای سرکوب شده ملت آذربایجان بود و تکیه حرکت ملی آذربایجان به دولت شوروی نیز در بدو دو قطبی شدن جهان که شوروی به قبله گاه حرکتیهای ضد استعماری و انقلابی تبدیل شده بود و حرکتیهای آزادی بخش تحت لوای ایدئولوژیک فعالیت می کردند قابل سرزنش نیست. حتی وابستگی حکومت مرکزی تهران در آن زمان به بیگانگان به مراتب بیشتر از وابستگی حکومت ملی آذربایجان به روسها بود که به آن متهم می شود! به قول سید جعفر پیشه وری که در باکو در یک حادثه ساختگی کشته شد، شاید اشتباه او در این بوده است که بیشتر از آنکه به نیروی ملت خود متکی باشد به حمایت رفقای به ظاهر انقلابی همسایه شمالی دلخوش بود که به خاطر حفظ منافع بین المللی خود تمام تعهدات خویش را فراموش و به ملت آذربایجان خیانت کردند!

ولی دیگر دلایل فرو پاشی این حکومت را باید در عدم تحمل افکار دموکراتیک توسط استعمارگران داخلی و خارجی، اینرسی و مقاومت سیستم ارباب و رعیتی و اعتقادات دینی مردم و اطمینان دولتمردان آذربایجان به حکومت مرکزی ایران جست. البته خدمات ارزنده نیروهای صادق و ملت دوست واقعی در این حرکت نظیر خود سید جعفر پیشه وری نباید فراموش شود:

اعلام زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان رسمی دولت و ادارات و دستگاههای قضایی، آموزش زبان ترکی و زبان دیگر ملل ساکن در آذربایجان در مدارس، تقسیم اراضی دولتی و ملاکین فراری به نفع دهقانان، از بین بردن رشوه و ایجاد امنیت در جامعه، کلینیکهای سیار بهداشتی، کاهش ۴۰ درصدی قیمت کالاها، قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعات کار، اشتراک زنها در امور اجتماعی و اعطای حق رای به زنها برای اولین بار در ایران و برنامه های عمرانی فراوان نظیر آسفالت خیابانها، تاسیس اولین دانشگاه و ایستگاه رادیویی و...

اگرچه سید جعفر پیشه وری و اکثر کابینه و فرقه دموکرات (دوم) جزء نیروهای چپ بودند اما آزادی و احترام به مذهب را حتی در کتب درسی این زمان می توان مشاهده کرد. اگرچه انقلاب ۲۱ آذر انقلاب علیه ظلم و جور حکومت مرکزی و فئودالهای بهره کش بود ولی سرمایه داران ملت پرور نیز در بین فرقه دموکرات حضور داشتند. از طرفی بر خلاف تبلیغات موجود سید جعفر پیشه وری تجزیه طلب نبود و در حکومت ملی، به رهبری وی، همواره بر یکپارچگی ایران تاکید شده و در انتخاب وزراء توسط حکومت خود مختار آذربایجان، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع که از نشانه های حکومتیهای کاملاً مستقل است معرفی نشده بود. پیشه وری شیوه حکومتی نظیر کشور

سوئیس یعنی دولتی فدرال را برای ایران مناسب می دید. [۱۵] [۱۴] [۱۹] [۴۲]

پیشه وری در حالی به تجزیه طلب بودن متهم می گردد که مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی که حکومت مستقل جمهوری گیلان را اعلام کرد مورد احترام قرار میگیرد و مجسمه وی در یکی از میدانی شهر رشت نصب می شود!

**سرکوب حکومت ملی آذربایجان و کتاب سوزان**

در اثر فشارهای آمریکا و دیگر متفقین و زیرپوشش داستان قرار داد قوام السلطنه سیاستمدار مکار تهران (عامل روسها) و دولت شوروی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها، این دولت نیروهای خود را در ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ از آذربایجان تخلیه کرد (آغاز جنگ سرد بین ابر قدرتها) و قوای تهران که به بهانه نظارت بر انتخابات روانه آذربایجان شده بود در قالب ارتشی تجاوزگر در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موجب سقوط حکومت ملی آذربایجان شد که بر اساس آمار ارتش ۲۵۰۰۰ اعدام و ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره و زخمی بر جای گذاشت. در این تجاوز که در زمان محمد رضا شاه به عنوان نجات آذربایجان شناخته می شد حتی مردم بی دفاع و زنان آذربایجانی نیز از قتل و غارت و تجاوزهای ناموسی در امان نبودند. به دستور تهران تمامی کتابهای ترکی درسی مدارس را جمع آوری کردند و آتش زدند (۲۶ آذر ۱۳۲۵ که امروزه به عنوان روز کتاب در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان شناخته می شود)!

ارتش آزادی بخش محمد رضا شاه مرتکب جنایاتی شد که در طول تاریخ کم سابقه بود! جالب اینکه روزنامه های سراسری و حتی روزنامه های حزب توده نیز که ادعای دوستی خلقها را داشت در برابر این جنایات سکوت کردند، عادت و سیاستی که این روزنامه های سراسری تا به امروز حفظ کرده اند! حزب شونیست ایران نیز طبیعتاً در برابر این جنایات سکوت پیشه کردند. متأسفانه فراریان و پناهندگان به دولت شوروی نیز اکثراً زندگی فلاکت باری در آنجا داشتند، عده ای کشته شدند و عده ای سالیان طولانی تبعید. [۳۳]

### شونیسیم بعد از انقلاب اسلامی

متأسفانه اندیشه های نژاد پرستی شونیستی بعد از انقلاب اسلامی نیز ریشه کن نشد. اگرچه شعار هویت امت اسلامی در اوایل انقلاب مطرح شد ولی بعد از هشتاد سال تبلیغ و تحمیل اندیشه های شونیستی گویا این اندیشه ها در مغز و استخوان ملتها و به خصوص روشنفکرانها نفوذ کرده بود و هویت اسلامی نیز نتوانست ضامن حقوق برابر برای همه ایرانیان باشد. پاداش ملت های ایرانی غیر فارس از فداکاریهای خود در انقلاب فقط محدود به اصول ۱۵ قانون اساسی مبنی بر آزادی نشریات و آموزش به زبانهای قومی و محلی در مدارس و اصل ۱۹ و ۴۸ مبنی عدم تبعیض بین اقوام و استانها و اصل ۷ قانون اساسی بود که طبق آن شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. اصل ۱۵ قانون اساسی که هیچ ضامن اجرایی ندارد و علی رغم دهها طومار از طرف فعالین و روشنفکران آذربایجانی با سکوت یا واکنشهای منفی مسئولین اجرایی مواجه شده است [۴۱]. اصول ۱۹ و ۴۸ نیز عملاً نقض می شوند و اصل هفتم نیز که با گذشت بیست سال از انقلاب اجرا شد با چنان محدودیتهایی مواجه است که بودن و نبودنش دردی از دردهای ملت آذربایجان را دوا نکرده است!

در دوران اولیه بعد از انقلاب فضای بازی برای فعالیت فرهنگی در آذربایجان محیا شده بود و شاهد نشریات و کتب متعددی در این زمینه بودیم که به خاطر خفقان حکومت پهلوی اجازه انتشار نداشتند که این دوران با شروع جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی دچار رکودی زودرس شد. استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی و اظهار همدردی آذربایجانیهای این سوی آراز با جنگ زدگان قاراباغ بر تبلیغات شونیستهای فارس علیه ترکان آذربایجان در دو سوی آراز افزود. آنها دولتمردان کشور را به حمایت از ارمنستان متجاوز تشویق کردند که نتیجه آنرا امروزه در بسته شدن قراردادهای مهم میان ایران و ارمنستان می توان مشاهده کرد! اگرچه امروزه به خصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی نشریات و کتب آذربایجانی آزادی محدودی نسبت به قبل از

انقلاب که استبداد مطلق کاملاً حکمفرما بود، دارند، ولی هنوز هم تبعیضات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی پا برجاست. هنوز زبان ترکی در مدارس تدریس نمی‌شود، در حالیکه برای آموزش زبانهای غیر مادری فارسی و عربی و انگلیسی و حتی آلمانی و ایتالیایی و فرانسه در مدارس و دانشگاهها بودجه صرف می‌شود، ۲۵ الی ۳۰ میلیون ترک حتی از یک کودکستان به زبان مادری محروم هستند! و زبان ترکی در دانشگاهها(در چند دانشگاه محدود که اجازه آموزش یافته است) در رده زبانهای خارجی کلاس بندی می‌شود! زبان منسوخ پهلوی در دانشگاه تبریز در قلب آذربایجان تدریس می‌شود ولی زبان ترکی علی‌رغم بعضی تبلیغات هنوز هم در این دانشگاه تدریس نمی‌شود! در ۶ کانال تلویزیونی و چندین رادیوی سراسری به زبان فارسی نه تنها جایگاهی برای فرهنگ و زبان ترکی در نظر گرفته نشده است بلکه گاه برنامه‌هایی با مضامین تحقیر آمیز نسبت به ترکها پخش می‌گردد، چندین کانال برون مرزی به زبانهای فارسی و عربی و انگلیسی و حتی ترکی آذربایجانی صحیح برنامه پخش می‌کنند ولی نصیب آذربایجانیهای داخل مرزهای ایران از شبکه تلویزیونی چند کانال استانی است که با زبان ترکی غیر ادبی و پر از غلط خود بدترین خیانت را به زبان ترکی می‌کنند! تلویزیون‌های سراسری و محلی و نظام آموزش و پرورش نه تنها در قبال تاریخ و ادبیات صحیح ترکهای ایران سکوت کرده‌اند بلکه به تحریف و تخریب آن نیز ادامه می‌دهند. در حالیکه بودجه ۳۰۰ میلیارد تومانی به گسترش کاربرد فن آوری ارتباطات و اطلاعات در قلمرو تقویت خط و زبان فارسی در محیط رایانه ای اختصاص می‌یابد [۳۲]، ترکان از داشتن فرهنگستان ترکی محروم هستند و استفاده از کلمات اصیل ترکی به جای کلمات تحمیلی فارسی در نشریات آذربایجانی مسئولین آنها را به دادگاه می‌کشاند که گویا آنها زبان بیگانه را تبلیغ می‌کنند! از شرح تبعیضهای اقتصادی نیز نوشتیم. در سیاست نیز اگرچه ترک‌ها به مناصب حکومتی، دولتی و اداری راه پیدا می‌کنند، ولی متأسفانه ترکانی مقدمند که تحت سیستم جهانی آریایی آسیمیله شده‌اند.

## مسئله ملی در ایران

همانطوریکه نوشته شد در ایران از هشتاد سال اخیر تاکنون ظلم مضاعفی به ملت‌های ایرانی غیر فارس تحمیل می‌شود که ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داشته و از آن به عنوان مسئله یا ستم ملی نام برده می‌شود.

### موضع قوای سیاسی در قبال مسئله ملی

متأسفانه اندیشه‌های شوونیستی هنوز در افکار قوای سیاسی، به خصوص احزابی که خود را سراسری می‌نامند ریشه کن نشده است:

• محافظه کاران که در مهره‌های کلیدی حکومت مرکزی قرار دارند، ایده‌های شوونیستی را به ظاهر حمایت نمی‌کنند و در مقابل خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان بیشتر موضع سکوت را پیشه نموده‌اند. ولی واقعه قلعه بابک ۸۳، اظهارات نشریات متعلق به این قشر و امام جمعه‌های منطقه در این مورد و تدارک دسته نظامی سی هزار نفری بسیج و سپاه در مقابل شرکت کنندگان در این مراسم نشان داد که شکست سکوت را ترجیح داده‌اند. موضع غیر عادلانه و نابرابر آنها در قبال دو حکومت همجنس اشغالگر اسرائیل و ارمنستان نیز، می‌تواند موضع آنها را در مقابل ملت آذربایجان نشان دهد.

• اصلاح طلبان بیشتر از محافظه کاران تحت تاثیر اندیشه های شونیستی قرار دارند. سخنان رئیس جمهور مبنی بر تاکید بر زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی، سکوت ایشان در قبال طومارهای متعدد ملت آذربایجان در جهت احیای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، سخنان استاندار آذربایجان شرقی در جهت کم اهمیت جلوه دادن مسائل ملی، اقدام فرماندار اردبیل در دعوت هیئت ارامنه جهت سرمایه گذاری در آذربایجان و مطالب و تحلیلهای نشریات وابسته و بالاخره اظهارات شگفت انگیز آقای خاتمی در جمع مردم کلبر مبنی بر اینکه این مردم از نژاد اصیل آریایی هستند، همگی نشان از ضدیت این گرایش سیاسی با خواسته ها و حقوق ملت آذربایجان دارد. این طیف سیاسی که شعار گفتگوی تمدنها را سر داده بودند، در عمل نشان دادند که به شعار خود در داخل ایران پایبند نیستند و تمدنی جز تمدن فارس را به رسمیت نمی شناسند! افسوس که ملت ساده و زودباور آذربایجان فریب شعارهای رنگارنگ آنها نظیر ایران برای ایرانیان را خوردند و در انتخابات خرداد ۷۶ بصورت گسترده ای به آنها رای دادند! بلکه این هم درس عبرتی برای ملت آذربایجان باشد که بداند مقصود احزاب سراسری از ایرانیان گویا تنها ملت فارس است و بس!

اوضاع در احزاب داخل و خارج از کشور که خود را منتقد یا مخالف نظام می بینند بدتر است:

• سلطنت طلبها که خود از نسل بنیان حکومت شونیستی در ایران هستند و احیای حقوق ملت های ایرانی یعنی دموکراسی حقیقی مانع جدی آنها برای برپایی مجدد حکومت سلطنتی آریامهری در ایران است. اگرچه هر از چند گاهی جهت عوامفریبی از حکومت های غیر متمرکز و حتی فدرال سخن می رانند.

• جبهه ملی با چهره های شناخته شده اش چون ورجاوند و امیر انتظام و باوند و دریابار مدنی فعال ترین جبهه ضد ملت های غیر فارس را در داخل و خارج تشکیل می دهند. نامه رهبران این جبهه به وزیر آموزش و پرورش در اعتراض به طرح تدوین کتب درسی بر اساس فرهنگ قومی هر منطقه جزء آخرین اقدامات غیر دموکراتیک این حزب بود.

• ملی مذهبی ها و نهضت آزادی نیز که در واقع انشعابی از جبهه ملی هستند نظیر میلیون از یک دموکراسی تخیلی طرفداری می کنند یعنی دموکراسی بدون در نظر گرفتن ابتدایی ترین حقوق ملت های ایرانی. این احزاب نیز به همراه برادر دوقلوی خود یعنی جبهه ملی به ترساندن دولت از احیای حقوق ملل ایرانی به خصوص ملت ترک و ترغیب آن به مبارزه با حرکت ملی آذربایجان می پردازند. عزت الله سبحانی در سخنان خود همیشه ابراز نگرانی می کند که با فروپاشی نظام، ایران نیز از هم خواهد پاشید و حکومت را به سرکوب حرکت ملی آذربایجان تشویق می نماید. ابراهیم یزدی نیز مخالفت خود را با فدرالیسم به گونه ای علنی اعلام میدارد.

• احزاب کارگری و چپ را شاید نتوان جزء طرفداران شونیسم به شمار آورد ولی موضع رسمی آنها به عنوان یک حزب سراسری نسبت به مسئله ملی واضح و قابل اطمینان نیست.

## راه حل مسئله ملی

کسانی که مسئله ملی را آفتی برای مردم ایران میدانند و می خواهند این مشکل در ایران ریشه کن شود همگی معتقدند که راه حل مسئله ملی در ایران تمرکز زدایی از سیستم سیاسی ایران و حرکت به سوی سیستمی غیر متمرکز است نه اصلاح سیستم مرکزی و یا تغییر حاکمان. مسئله ملی در ایران با آمدن ترک و غیر ترک در مناصب دولتی حل نمی شود. معتقدین به سیستم غیر متمرکز در ایران خود به طرفداران اجرای سیستم شوراهای استانی نظیر آنچه

در قانون اساسی آمده است، طرفداران سیستم فدرال یا کنفدرال و طرفداران استقلال ملتها تقسیم می شوند و اکثر آنها به اصل حق تعیین سرنوشت ملل برای تعیین سیستم مطلوب خود اعتقاد دارند. موافقین سانترالیسم یا مرکزگرایی در ایران نیز که معمولاً از دید قیّم مآبانه و حکومتی نه مردمی به مسئله نگاه می کنند، فقط از تغییر یا اصلاح حکومت مرکزی برای حرکت به سوی دموکراسی مورد نظر خود دفاع می کنند و تمرکز زدایی را برای ایران غیر ضروری و خارج از ظرفیت مردم می پندارند، که منجر به جنگ و خونریزی در ایران خواهد شد.

باید پاسخ گفت که جدا کردن مسئله ملی از مسئله دموکراسی در ایران و الویت دادن به مسئله دموکراسی امری غیر ممکن است. چرا که زیر بنای دموکراسی حقوق برابر انسانها است و دموکراسی بدون در نظر گرفتن حقوق اولیه برابر برای ملتها فقط به شعاری پوشالی تبدیل می شود که به درد فریب مردم و رسیدن به حکومت می خورد! باید دموکراسی به مفهوم واقعی آن در ایران اجرا شود و آنهم اجرای بی قید و شرط دموکراسی برای همه ایرانیان و ملتهای ایرانی است! از طرف دیگر خطر جنگ داخلی و خونریزی می تواند ناشی از مقاومت و لجبازی خود مرکزگرایان باشد که در اصل به دنبال منافع شخصی خود هستند و اگر آنها نیز به جای ایجاد اختلاف بین ملتها تسلیم حقوق و خواست ملتها شوند دیگر جای نگرانی باقی نمی ماند. تمرکز زدایی حکومتی در ایران ضرورتی است غیر قابل پرهیز که تاخیر در آن فقط می تواند به بغرنجتر شدن مسئله ملی منجر شود!

از دیدگاه این نوشته در بین راه حل‌های تمرکز زدایی به نظر می رسد که فدرالیسم راه حل معتدل و میانه ای باشد که متناسب با ظرفیت و خواست ملتهای ایرانی است که لازم است بیشتر در این مورد توضیح داده شود.

### **فدرالیسم چیست؟**

هم اکنون در سراسر جهان دهها کشور به صورت فدرال (غیر متمرکز) اداره می شوند، کشورهای پیشرفته ای چون آمریکا، کانادا، آلمان، سوئیس، اتریش و استرالیا و کشورهای چون مکزیک، آرژانتین، آفریقای جنوبی، مالزی، ونزوئلا، برزیل، نیجریه، هندوستان، روسیه، و پاکستان دارای سیستم غیر متمرکز فدرال هستند. اگرچه سیستمهای فدرال انواع و دلایل مختلفی دارند، ولی انتخاب این سیستم معمولاً به عنوان آخرین راه حل همزیستی مسالمت آمیز ملتها در قالب یک کشور واحد بوده است. [۱۶] [۳۴]

سه دلیل عمده ای که باعث تشکیل حکومتهای فدرال در بعضی کشورها می شود، وسعت جغرافیایی، تنوع ملی-فرهنگی و یا اتحاد کشورهای کوچک برای تشکیل کشوری قدرتمندتر بوده است. که قطعاً بنابر دلایل اول و دوم یعنی وسعت جغرافیایی و تنوع ملتهای ساکن ایران سیستم فدرال در ایران یک ضرورت می باشد. یک کشور فدرال از چندین ایالت تشکیل می شود. یک سیستم فدرال مناسب برای کشور ایران یک سیستم فدرال اتنیکی-زبانی (نظیر کشور سوئیس) است که در آن مرز ایالتها بر اساس محل سکونت ملتهای مختلف ایرانی تعیین می شود، که البته تقسیمات استانی در داخل هر ایالت می تواند وجود داشته باشد (مثلاً استانهای آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و... در داخل ایالت آذربایجان). در این سیستم کشور دارای مجالس و دولت فدرال (مرکزی) می باشد که ترکیب اعضای آن معادل با ترکیب جمعیتی کشور خواهد بود. علاوه بر آن هر ایالت برای خود مجلس و دولتی ایالتی (نخست وزیر) خواهد داشت. مجالس ایالتی معمولاً غیر از امور مربوط به ارتش، سیاست پولی، سیاستهای خارجی کلان، برنامه ریزیهای کلان اقتصادی که به کل کشور مربوط می شوند، در بقیه موارد دارای اختیارات کامل و حق

قانون گذاری هستند. در سیستم فدرال اتنیکی-زبانی زبان هر ایالت (ترکی، فارسی، لری، بلوچی، عربی، کردی، ... ) در آن ایالت و کل کشور زبان رسمی یعنی زبان دولت و مجلس ایالتی، زبان اداری و قضایی در آن ایالت محسوب می شود که از مدارس ابتدایی تا دانشگاهها در آن ایالت به صورت اجباری تدریس می گردد. در کنار زبانهای رسمی یک یا چند زبان ارتباطی نیز در سراسر کشور وجود خواهد داشت که آن زبان یا زبانها نیز در مدارس آموزش داده می شوند. البته نظام فدرال تنوع و الگوهای زیادی دارد و برای انتخاب سیستم فدرال مناسب برای ایران احتیاج به بررسی و مطالعه بیشتر می باشد.

اما مزایای یک حکومت فدرال چیست:

- جلوگیری از رشد دیکتاتوری در نتیجه کنترل متقابل دول و مجالس ایالتی و فدرال یعنی کنترل قدرت توسط قدرت.
- حفظ و رشد زبانها و فرهنگهای گوناگون در یک کشور که رشد و ارتقاء هر کدام به منزله رشد فرهنگی آن کشور است.
- توزیع قدرت، بار مشکلات دولت مرکزی را می کاهد و اداره کشور را آسانتر می کند.
- با توزیع قدرت، نقش مردم در سیاست و اداره کشور بیشتر می شود.
- توزیع عادلانه امکانات و ثروت در تمامی مناطق یک کشور می تواند به رشد اقتصادی کل کشور بیانجامد.
- آزادی تصمیم گیری و قانونگذاری برای ایالات مختلف باعث رشد خلاقیت منطقه ای و رقابت بین ایالات می گردد.
- کاهش تنشهای ناشی از اختلافات فرهنگی و قومی.
- سیستم کنفدرال نیز به مجموعه ای از کشورهای مستقل و متحد گفته می شود، نظیر اتحادیه اروپا.

### **آیا فدرالیسم منجر به تجزیه کشور می گردد؟**

فدرالیسم نه تنها عموماً کشور را به سوی تجزیه سوق نمی دهد بلکه با برقراری حقوق برابر برای ملت‌های مختلف آنها را به ماندن در چهارچوب اتحادیه ای قوی و داوطلبانه تشویق می کند. به عنوان مثال در کشور چهار ملته سوئیس با ملت‌های آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی و روتو رومانی زبان، هرگز شنیده نشده است که آلمانی‌های سوئیس خواستار جدایی از سوئیس و اتحاد با آلمانی‌های اطریش و آلمان باشند. چراکه این ملتها از هر نظر با هم برابرند و زبانهای آنها نیز زبانهای رسمی کشور محسوب می شوند.

### **حرکت ملی آذربایجان**

همانطوریکه گفته شد آذربایجان مهد حرکت‌های روشنفکری و آزادیخواهی است که مهمترین آنها را در قرن حاضر و این سوی آراز مرور کردیم. حرکت ملی آذربایجان حرکتی دموکراتیک و مدنی و خود جوش است که تداوم حرکت‌های ضد شونیستی آذربایجانها در ۸۰ سال گذشته می باشد و زمان شکل گیری آن به صورت امروزی به دوران پایان جنگ ایران و عراق باز می گردد.

امروز حرکت ملی آذربایجان را می توان در بیداری مردم آذربایجان در بازگشت به هویت فرهنگی خود و عطش آنها برای آگاهی از زبان و فرهنگ خود مشاهده کرد. امروز دیگر کمتر از سابق پدر و مادر آذربایجانی زبان فارسی

را برای تکلم با فرزندان‌شان استفاده می‌کنند و در نامگذاری کودکان استفاده از اسامی ترکی رواج بیشتری پیدا کرده است. جوانان علاقه بیشتری برای یادگیری خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نشان می‌دهند و سعی می‌کنند علی‌رغم وجود کلاسهای درس رسمی به هر طریقی به بی‌سوادی واقعی خود یعنی بی‌سوادی به زبان مادری خاتمه دهند. امروز دیگر چون گذشته روایات تاریخی مبنی بر نژاد پرستی و آریاگرایی مقبول جوان ترک نیست. جوان هویت جوی ترک گمشده خود را نه در فرهنگ آریایی و نه در فرهنگ غربی می‌جوید و نه در اعماق مشکوک و مدفون تاریخ. او هویت واقعی خود را در هستی و موجودی فرهنگی غنی خویشتن می‌یابد. امروزه تبلور حرکت ملی آذربایجان را می‌توان در تجمع سالیانه عظیم حق‌طلبان آذربایجانی در قلعه بابک (بطور ثابت در آخر هفته دوم تیرماه!) مشاهده کرد که به حق بزرگترین تجمع مردمی بعد از انقلاب اسلامی است. خواست اصلی حرکت ملی آذربایجان استقرار دموکراسی واقعی در ایران بر اساس اصول شناخته شده حقوق بشر و حل بی‌قید و شرط مسئله ملی در ایران و رفع تبعیضها علیه ملل ایرانی است. در حرکت ملی آذربایجان علاوه بر حقوق ملی، حقوق زنان و کودکان، مسئله محیط زیست و مسائل اقتصادی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز حرکت ملی آذربایجان با خواسته‌های شفاف و منطقی خود و با بررسی اشتباهات تاریخی و درس گرفتن از آنها در حال تبدیل به قوی‌ترین حرکت مردمی در ایران می‌باشد. حرکت ملی آذربایجان یک حزب یا یک تشکیلات نیست، حرکتی است متعلق به تمامی ترکان آذربایجانی و دیگر ترکان هویت‌جو و حق‌طلب، جنبش بیداری یک ملت است که نه با اسلام مغایر می‌باشد و نه با قانون. این جنبش یک جنبش مسلحانه نیست، بلکه جنبشی است که ابزارش قلم است و اجتماعات قانونی اعتراض‌آمیز.

فعالین حرکت ملی آذربایجان در ۷ تیر ۱۳۸۲ اولین بیانیه خود شامل خواسته‌های عمومی حرکت ملی آذربایجان را تحت عنوان "آذربایجان سخن می‌گوید" منتشر کردند که به امضای نزدیک به هزار تن از فعالین این حرکت رسید [۴۵].

### **آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان پان‌ترک و تجزیه طلب هستند؟**

انتساب صفتهای پان‌ترک و تجزیه طلب و کمونیست و امثال آن به آزادیخواهان آذربایجانی در طول ۸۰ سال گذشته جهت سرکوب حرکت آنها موضوع تازه ای نیست! امروز هم از این حربه استفاده می‌شود. باید گفت اگرچه معیار برای ماندن و نماندن در چهارچوب سیاسی یک کشور رای ملت است، با این حال اکثر فعالین حرکت ملی آذربایجان در صدد حل مسئله در چهارچوب مرزهای ایران هستند. تجزیه طلبان واقعی پان‌ایرانیست‌هایی (=پان‌فارس) هستند که در ظاهر شعار ایران برای همه ایرانیان می‌دهند ولی در عمل خود ساکنین ایران را به ایرانی و انیرانی (غیر ایرانی = ترک و عرب) تقسیم می‌کنند!

در مورد وحدت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی، که حربه پان‌ایرانیست‌های تمرکزگرا شده است نیز باید گفت که وحدت ملی و تمامیت ارضی زمانی ارزشمند است که داوطلبانه بوده و منجر به ضایع شدن حقوق فرد یا ملتی در آن نشود. امنیتی را که با سرکوب ملت‌های ایرانی غیر فارس تامین شود دیگر نمی‌توان امنیت ملی نامید، بلکه آن امنیت فارسی است!

پان ترکیسم به معنی ایده اتحاد تمامی ملل ترک زیر سایه یک دولت است. اگرچه این ایده رویایی ایده آل و شاید غیر ضروری است که در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان جایگاهی ندارد، ولی نوع داوطلبانه آن به مراتب کم ضرر تر از پان ایرانیسمی است که با نابودی فرهنگی ملت‌های مختلف قصد اتحاد اجباری آنها را دارد!

در مورد اتهام کمونیست بودن فعالین حرکت ملی آذربایجان نیز باید گفت که این جنبش به عنوان حرکتی ملی فارغ از نوع ایدئولوژی متعلق به هر ترک آذربایجانی است که به احیای دموکراسی و حقوق ملت خود حقیقتاً معتقد است. در این جمع می‌تواند صاحبین ایدئولوژی‌های متفاوت وجود داشته باشند، بگونه‌ای که اکنون بعضی طلاب و روحانیون نیز در این حرکت اشتراک دارند.

### **آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان ناسیونالیست هستند؟**

فعالین حرکت ملی آذربایجان را می‌توان ناسیونالیست به حساب آورد، اما به مفهوم مثبت ناسیونالیسم، یعنی آنها ملت خود را دوست دارند و برای احیای حقوق ملت خود تلاش می‌کنند. در اینجا لازم است که ناسیونالیسم را به دو نوع مثبت و منفی تفکیک کرد. قبل از تعریف این دو نوع ناسیونالیسم ابتدا به معنی لغوی آن نگاهی کنیم. ناسیونالیسم از لحاظ لغوی یعنی دوست داشتن و حمایت یک شخص از ملتش.

ناسیونالیسم مثبت دقیقاً به معنی لغوی آن است یعنی حب ملت که امری است پسندیده و مفید. همچنان که حب خانواده و دفاع از حریم خانواده امری است مثبت، این احساس در قالب وسیع‌تر خود یعنی دوست داشتن ملت و جامعه نیز احساسی است مثبت. ناسیونالیسم مثبت همیشه انگیزه و وسیله‌ای بوده است برای حرکت‌های آزادیخواهی و پیشرفت یک ملت. امروز ملت‌هایی نظیر آلمان و فرانسه و ژاپن شاید پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود را مرهون ناسیونالیسم نوع مثبت هستند. ناسیونالیسم مثبت نه تنها ناقض حقوق بشر در داخل و خارج از محدوده ملت مورد نظر و ناقض دوستی و مودت با ملت‌های دیگر نیست، بلکه حتی رکن انساندوستی این نوع ناسیونالیسم قابلیت آن را نیز در تعمیم آن به انساندوستی فرا ملی نشان می‌دهد. اما رکان ناسیونالیسم منفی از حب انسان و ملت به ادعاهایی نظیر بی‌عیب بودن یا برتر بودن یک ملت گسترش می‌یابد. این نوع ناسیونالیسم معمولاً زاینده طبیعی افکار جمعی یک ملت نیست بلکه زاینده افکار تئورسین‌های مزدور استعمارگران است که در خدمت استعمارگران قرار می‌گیرد تا از قوای یک ملت جهت استعمار ملت‌های دیگر استفاده کنند. معمولاً ملت‌هایی که دچار این آفت فکری می‌گردند هم به دیگران و هم به خود آسیب می‌زنند، نظیر ناسیونالیسم منفی حزب نازی که به ملت آلمان القا شد.

در ایران نیز ما در اوایل قرن بیستم شاهد پیدایش شونیسیم فارس یا همان ناسیونالیسم نوع منفی آن بودیم. و امروزه شاهد پیدایش ناسیونالیسم‌های ملل غیر فارس در عکس‌العملی طبیعی به این نوع ناسیونالیسم منفی هستیم. یکی از این ناسیونالیسم‌ها یا ملی‌گرایی‌ها حرکت ملی آذربایجان است که در آن ناسیونالیسم انگیزه آزادیخواهی ملت آذربایجان علیه شونیسیم فارس است. یعنی ناسیونالیسم آذربایجانی آزادیها و حقوق انسانی را مرام خود قرار داده و از نوع مثبت آن است. فعالین حرکت ملی آذربایجان همواره بر برابر بودن حقوق ملت‌های مختلف تاکید کرده‌اند. البته خطر آلوده شدن ناسیونالیسم‌های مثبت به افکار و ایده‌های منفی همواره وجود دارد و فعالین حرکت ملی آذربایجان باید خود را موظف به نگرانی از اصول مثبت حرکت ملی خود بدانند. و از طرفی دیگر نیز این وظیفه روشنفکران راستین ملت فارس است که ملی‌گرایی خود را از زنگارهای افکار منفی بزدایند.

در اینجا باید اشاره کرد که از نظر فعالین حرکت ملی آذربایجان ملتها دشمن یکدیگر نیستند ، بلکه معضل عقیده برتری ملتی بر ملت دیگر است. دشمن ملت ترک و دیگر ملت‌های غیر فارس ، ملت فارس نیست بلکه اندیشه برتری ملت فارس بر دیگر ملتها است . هرگونه شونیسمی محکوم و مذموم است خواه از نوع فارسی باشد و خواه از نوع ترکی! حرکت ملی آذربایجان بر اساس اعتقاد بر دموکراسی و برابری و برادری ملل استوار شده است.

## مسائل دیگر ملت آذربایجان

متأسفانه درد ملت ترک تنها شونیسیم نیست ، مشکلاتی دیگری نیز ملت ترک را در طول تاریخ آزرده است و یکی از آنها مسائلی است که ملت ما با ملت (البته نه همه ملت، بلکه قشر افراطی آن!) و دولت همسایه ارمنی داشته است. ارمنی‌های افراطی از دیر باز در آرزوی ایجاد ارمنستان بزرگ در آناتولی شرقی و آذربایجان و قفقاز از دریای سیاه تا دریای خزر هستند و در همین راستا نیز احزاب و تشکیلات متعددی تشکیل دادند که مهمترین آن حزب مافیایی دانشناکسیون در سال ۱۸۹۰ بود. ارامنه و مسیحیان افراطی ساکن قفقاز، ایران و آناتولی شرقی در طول تاریخ چهار بار به تحریک و کمک کشورهای اروپایی و روسیه دست به قتل عام و سلاخی ترکان مسلمان این منطقه اعم از مرد و زن و کودک زده اند: [۲۷] [۳۵]

- در آغاز قرن- سالهای جنگ اول در آذربایجان شمالی : ایروان، باکو، شوشا، نخجوان....
  - در سالهای جنگ اول در شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه) : ایگدیر، قارس، اردهان، ارزروم، ارزینجان، ساری قامیش،....
  - در همان سالها در آذربایجان جنوبی (ایران) : اورمیه، سلماس، خوی، سولدوز، ماکو، مرند،....
  - در سالهای اخیر در قره باغ و نواحی مجاور آن در آذربایجان شمالی: قاراباغ، خوجالی، کلبجر....
- وجه تشابه هر چهار جنایت فوق مانند دیگر فعالیت‌های ارامنه سه محور عمده می باشد یعنی زیاده طلبی ، توسل به دولتهای مسیحی و تغییر بافت بومی از طریق قتل عام.
- ارمنیان هرگز در هیچکدام از مناطق مورد ادعای خود اکثریت نداشتند ، حتی ایروان پایتخت کنونی ارمنستان زمانی ولایتی ترک نشین بود. بعد از جدا شدن قفقاز از ایران دولت تزار سیاست مسیحی کردن قفقاز را پیش گرفت و مهاجرت دست جمعی ارامنه از ایران و ترکیه و دیگر مناطق به منطقه فعلی ارمنستان و مهاجرت اجباری و قتل عام مسلمانان این منطقه و مناطق مجاور آغاز گردید که آمار کشته شدگان آذربایجانیها در دوره اوایل قرن بیستم و شروع جنگ جهانی به چندین صد هزار نفر می رسید. در نتیجه همین سیاست خونین بود که دولت ارمنستان تشکیل شد [۳۷]. یعنی اسرائیلی دیگر!

یکی از فجیعترین قتل عامهای ترکان توسط ارامنه در آناتولی توسط ارمنیان در ساحه آذری (نواحی شرق و بخشهایی از مرکز و جنوب ترکیه) و به طور مشخص در قستمهای شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه شامل استانهای ایغدیر، قارس، اردهان، ارزروم، ارزینجان، بایبورد و گوموشخانا) انجام گرفته است. در فاجعه شرق ترکیه آنچه در واقع اتفاق افتاده بود ، اتحاد ارامنه با دولت روس و با حمایت بریتانیا، یونان، آمریکا، ایتالیا، آلمان و میسیونرهای مذهبی علیه عثمانی و سیاست قتل عام مردم منطقه برای به دست آوردن اکثریت جمعیتی این منطقه می باشد. این خیانت ارامنه نیز به مهاجرت‌های اجباری ارامنه از طرف عثمانی و درگیریهایی منجر می شود که در این جریان تعداد قتل عام شده از ترکها با رقمی میلیونی بسیار بیش از کشته شدگان ارمنی است که طرف ارمنی در مظلوم نمایی

سیاسی خود مدعی می شود! آرامنه بعد از گذشت نزدیک ۹۰ سال از این واقعه با معکوس نشانیدن قضیه سعی در جلب نظر دولتهای دنیا را دارد. حتی در کشور ما نیز با مجوز رسمی وزارت کشور هر ساله طی تجمعات اعتراض آمیزی شعار مرگ علیه کشور همسایه تورکیه سر می دهند! آرامنه با توجه به لابی قوی که دارند و حمایت بعضی احزاب و دولتهای مسیحی اروپا (همدستهای پیشین آرامنه در چهار فاجعه مذکور!) تا حدودی نیز در تاثیر بر افکار عمومی موفق بوده اند. البته سکوت و بی تفاوتی ما ترکان نیز در این قضیه بی اثر نبوده است!

در همان سالها یعنی در زمان جنگ جهانی اول قتل عام دیگری علیه ترکان مسلمان منطقه غرب آذربایجان ایران توسط مسیحیان اتفاق می افتد. دولتهای فرانسه و انگلیس به همراهی مسیونرهای مذهبی کشورهای مسیحی (به خصوص آمریکا) و سفارت روس، بعد از خروج روسها از ایران، جهت ایجاد اردوی مسلح مسیحی در منطقه، مسیحیان منطقه و مهاجرین را با اسلحه های روسی باقی مانده در منطقه تجهیز می کنند. و بدین ترتیب این اردوی مسیحی مرتکب سلاخی هایی می گردد که منجر به مرگ دهها هزار نفر از ترکان مسلمان منطقه (ارومیه، سلماس، خوی) می شود. [۳۶]

با تضعیف حکومت کمونیستی شوروی داشناکها دوباره سیاست قتل عام ترکان مسلمان منطقه را آغاز کردند و این بار با اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان منجر به کشتار وحشیانه ۲۵۰۰۰ نفر آذربایجانی و نزدیک یک میلیون آواره شدند که هم اکنون نیز بعضی در کمپهای آوارگان در سراسر آذربایجان در شرایطی دشوار زندگی می کنند. وحشیانه ترین سلاخی ترکان مسلمان توسط آرامنه در خوجالی در منطقه قراباغ در ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ اتفاق می افتد که در این حادثه نیز مانند حوادث گذشته حتی زنان و کودکان بی دفاع نیز از قتل عام در امان نبودند. در این اثنا سکوت جمهوری اسلامی ایران که خود را مدافع مسلمین جهان می داند در قبال فجایع قراباغ قابل تامل و انتقاد است! حکومت ایران که دولت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد، تحت تاثیر افکار شونیستی به جای تحریم دولت ارمنستان روابط اقتصادی همه جانبه ای را با این دولت برقرار می سازد. در حالیکه ایران چندین میلیون آواره افغانی و عراقی را در کشور خود به عنوان پناهنده قبول می کند حتی یکنفر از آوارگان جنگ قراباغ در ایران اسکان پیدا نمی کند! و اخبار مربوط به جنایات آرامنه در قراباغ بر خلاف وقایع فلسطین اشغالی در تریبونهای رسمی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد! و متأسفانه هرگز جنایت مذکور توسط مسئولین دولتی و حکومتی ایران محکوم نشده است. پرونده سیاه آرامنه در جنایات اخیر خلاصه نمی شود، باید به نقش آنها در جدا شدن قفقاز از ایران و انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود به سمت استبداد توسط داشناک معروف یفرم خان (ضارب ستار خان) اشاره کرد، که باز سیاست آرامنه یعنی دست به دامن شدن به دولتهای مسیحی یا تبعیت از آنها برای رسیدن به مقاصد پلید خود را در این دو حادثه می توان مشاهده نمود.

مسئله دیگر ملت آذربایجان، مشکلاتی است که این ملت در مرزهای غربی خود با سیاستهای زیاده طلبی برخی احزاب سیاسی افراطی ملت کرد داشته است. ملت کرد نیز همانند ملت آذربایجان از ظلم مضاعف ناشی از مسئله ملی زجر می برد و سالیان طولانی در این راستا مبارزه کرده است. اما متأسفانه عده ای از رهبران و احزاب کرد بازیچه سیاستهای بیگانگان شدند و عده ای تنها به حقوق خود قانع نشده و سیاست زیاده طلبی را نیز پیشه کرده اند. کشتار ترکها توسط رهبر کرد اسماعیل آقا سیمیتقو در اوایل قرن بیستم و بعضی تحرکات مسلحانه دیگر از آن جمله بوده است. امروزه نیز تلاش همه جانبه احزاب افراطی کرد برای کرد قلمداد کردن مناطق ترک نشین (همانند

بیجار ، سونقور و قروه و .. ) در استانهای کردستان و مجاور و چاپ نقشه تحریک آمیزی که حتی ارومیه را نیز قسمتی از کشور کردستان نشان داده را می توان مثال زد! در این راه نیز کردهای افراطی از سیاست تبلیغات مسموم، مهاجرتهای هدفدار و تشویق برای اشتراک همگانی در انتخابات منطقه ای (در مقابل بی تفاوتی اکثریت ترک مناطق) استفاده می کنند. در این امر علاوه بر سیاست کردها و تحریکات و سیاستهای شونیستها برای ایجاد اختلاف بین ترکها و کردها ، سهل انگاری اکثریت ترک ساکن مناطق مجاور نواحی کرد نشین نیز قابل توجه است.

می بینیم که شونیستها از دو ملت کرد و ارمنی به عنوان دو لبه قیچی برای تحت فشار قرار دادن ملت آذربایجان استفاده می کند. در این راستا وظیفه دو ملت ترک و کرد خنثی کردن سیاستهای شونیستها و دیگر بیگانگان و اتحاد برای مبارزه با شونیسم فارس است. تاریخ نیز شهادت می دهد در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ که حکومتهای ملی آذربایجان و کردستان در ایران حاکم بود، دو ملت ترک و کرد که بدون مداخله و تحریکات شونیستها حکومتهای مطلوب خود را داشتند در سایه سیاستهای صحیح دو قهرمان ملی ترک و کرد یعنی سید جعفر پیشه وری و قاضی محمد زندگی مسالمت آمیزی را تجربه کرده اند.

## راه پیش رو

امروز حرکت ملی آذربایجان که بر اساس خواسته های بر حق ، شفاف و منطقی ملت آذربایجان و تجارب تاریخی استوار شده است روز به روز و به سرعت در حال گسترش می باشد. تجمعات مختلف آذربایجانیهای هویت جو در مناسبتها و بزرگداشتهای متفاوت و رشد نشریات خودجوش همگی حکایت از جریانی مردمی و منطقی دارند که تعطیل پذیر نیست. و اما به عنوان یک ترک آذربایجانی چه وظایفی داریم:

استعمارگران داخلی و خارجی برای نابودی ملتها ، زبان ، فرهنگ و هویت ما(ملت ترک) را هدف گرفته اند! ما نیز برای زنده ماندن ملت خود باید زبان و فرهنگ و هویت خود را زنده کنیم تا اینکه به ملتی سربلند تبدیل شویم، همانگونه که در طول تاریخ بوده ایم. همگی باید در راه تبدیل به یک ملت سربلند (میلتلشمه ) فعالیت کنیم. مبارزه ما مبارزه ای مسلحانه نیست بلکه مبارزه ای مدنی و فرهنگی است. اسلحه ما فکر است و قلم و شرکت در تجمعات فرهنگی و گاه اعتراض آمیز. ما باید به مطالعات تاریخی و فرهنگی خود بیافزاییم تا هویت و زبان خود را بیشتر بشناسیم و آن را به دیگر همزبانان خود، دیگر ملت های ایرانی و حتی دنیا معرفی کنیم! حق و حقوق خود را بشناسیم و تا احیای آن دست از مبارزه بر نداریم! در عین حالیکه استقلال و عدم وابستگی حرکت خود به بیگانگان را حفظ می کنیم صدای عدالتخواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم!

تاریخ ثابت کرده است که ملت ما دوستی جز خودش ندارد، متأسفانه پان ایرانیستهای مرکز گرا و احزاب سراسری ایران برداشت درستی از دموکراسی و عدالت ندارند و هیچکدام از این احزاب و حتی اعضای ترک آن که در سیستم سراسری حل شده اند برای احیای حقوق ملت آذربایجان قدمی بر نخواهند داشت! دل بستن به آنها ، کاری است عبث!

ملت آذربایجان باید بداند که انرژی و قوای خود (چه قوای مادی و چه معنوی و فکری) را فقط باید صرف ملت خود کند. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! شونیسم فارس از انرژی ما علیه ما استفاده خواهد کرد. چرا باید به فکر مشکلات کسانی باشیم که نه تنها موجودیت ما را به رسمیت نمی شناسند و مشکلات ما برای آنها بی اهمیت است ، بلکه خود در صدد نابودی موجودیت ما می باشند. قطعاً الویت با مسائل ملت خودمان است. البته

این به معنی دشمنی با ملت‌های دیگر نیست، ولی دوستی و اتحاد با آنها نیز باید در چهار چوبی صورت گیرد که حقی از ملت ما ضایع نشود. هرگز فریب شعارهای وسوسه بر انگیز پان ایرانیست‌های مرکز گرا را نخورده و ذره ای از مطالبات برحق خود عقب نشینی نکنیم حتی اگر بوی صداقت نیز به مشاممان برسد! این درسی تاریخی است از آنچه بر سر ستارخانها و پیشه وریها آمد.

خواسته های برحق، شفاف و منطقی ما عبارتند از رفع و جبران تبعیضهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه ملت ما.

آذربایجانیهای خارج از مرزهای ایران (به خصوص آذربایجان شمالی) را فراموش نکنیم، وقتی ما از آرمانهای ملت فلسطین که تنها وجه اشتراکمان در مسلمان بودن است دفاع می کنیم، دفاع از حقوق حقه ملت آذربایجان شمالی بخصوص در مسئله قره باغ که مشترکات زبانی، فرهنگی، تاریخی، قومی، دینی و حتی مذهبی داریم حق مسلم ماست! در حقیقت همه ما یک ملت هستیم اگر چه دولتهای متفاوتی داریم. حمایت از آنها به معنی حمایت از کل ملت آذربایجان است و هر ضرری را آنها متحمل شوند، قطعا ما را نیز متاثر خواهد کرد. این موضوعی است که گاه ما آنرا فراموش می کنیم، اما دشمنان ملت آذربایجان بر خلاف ما به این موضوع آگاه بوده و از آن سوء استفاده می کنند!

ملت ما برای گرفتن حق خود باید هویت و حقوق خود را به خوبی شناخته و بر روی پای خود بایستد! این ملت برای گرفتن حقوق خویش احتیاج به خودکفایی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارد تا وجود خود را ثابت کند! این ملت احتیاج به احزاب ملی خود دارد تا سخنگو و مدافع حقوقش باشد! این ملت باید به جای نشریات سراسری ضد ملت‌ها و یا محلی وابسته از نشریات محلی دلسوز حمایت کند! او باید به جای الویت دادن به یادگیری زبان فارسی و انگلیسی و آموزش آن به فرزند خود اول به زبان مادری خویش بها دهد! او باید ابتدا فضولی و دده قورقود را بشناسد و سپس حافظ و شکسپیر را! او باید از صنایع و تولیدات ملت خود حمایت کند! او باید علی رغم وجود مشکلات و سختی‌ها سرمایه مادی و معنوی خود را صرف ملت و زادگاه خویش کند.

گله جک بیزیمدیر!

یاشار تبریزی

پاییز ۸۳

## منابع

۱. سایت زبانشناسی [www.ethnologue.com](http://www.ethnologue.com)
۲. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله وارلیق اسفند ۱۳۶۵
۳. آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، دکتر جواد هیئت، وارلیق مجله سینین ضمیمه سی ۱۳۶۷
۴. تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفوسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر
۵. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، نشر پیکان ۱۳۸۰
۶. آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد اول)، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، بهار ۷۶
۷. آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد دوم)، دکتر جواد هیئت، ۱۳۶۹
۸. ایران تورکلرین اسکی تاریخینه بیر باخیش (۲ جلد)، پروفوسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
۹. مقایسه‌الغنین، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، پاییز ۷۹
۱۰. تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفوسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
۱۱. تبریز شهر اولین‌ها، صمد سرداری نیا، کانون فرهنگ و هنر آذربایجان ۱۳۸۱
۱۲. مشاهیر آذربایجان (جلد اول)، صمد سرداری نیا، نشر دانیال ۱۳۷۷
۱۳. مشاهیر آذربایجان (جلد دوم)، صمد سرداری نیا، نشر شایسته ۱۳۷۹
۱۴. ۵۷ مین سالگرد ۲۱ آذر، ویژه نامه یول هفته نامه خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران، ۱۸ آذر ۱۳۸۲
۱۵. رازهای سر به مهر، حمید ملازاده، انتشارات مهد آزادی ۱۳۷۶

۱۶. فدرالیسم در ایران، ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجان (آبتام)، شهریور ۱۳۸۲
۱۷. اردم، نشریه علمی فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ترک دانشگاه تهران، شماره هفتم، بهار ۱۳۸۳
۱۸. وارلیق درگیسی، پاییز و قیش ۱۳۸۱
۱۹. مستند سینمایی حکومت دموکرات آذربایجان، تهیه شده توسط رسول رضا وزیر هنری دولت وقت جمهوری آذربایجان شوروی.
۲۰. زبان آذربایجان و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران، حسن راشدی ۱۳۸۳
۲۱. دوازده قرن سکوت، اثر ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ ۱۳۸۲ [www.naria.persianblog.com](http://www.naria.persianblog.com)
۲۲. مجموعه مقالات سایت [www.tribun.com](http://www.tribun.com)
۲۳. مجموعه مقالات سایت [www.mehran1.persianblog.com](http://www.mehran1.persianblog.com)
۲۴. مجموعه مقالات سایت [www.azbiltop.com](http://www.azbiltop.com)
۲۵. مجموعه مقالات سایت [www.shamsnews.com](http://www.shamsnews.com)
۲۶. مجموعه مقالات سایت [www.durna.info](http://www.durna.info)
۲۷. اسناد مربوط به جنایات ارمنه [www.sari-gelin.persianblog.com](http://www.sari-gelin.persianblog.com)
۲۸. یک هزار و اژه اصل ترکی در فارسی، محمد صادق نائی، <http://www.tribun.com/1000/1070.htm>
۲۹. دده قورقود، عزیز محسنی، انتشارات تابان، ۱۳۸۱
۳۰. نگاهی گذرا به گسترش و رواج زبان فارسی دری و ترکی آذری در ایران، دکتر م.ع. فرزانه <http://www.tribun.com/nr6/TR627.pdf>
۳۱. سندی از ظهور شونیسیم در ایران، علی رضا صرافی <http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbiltop/abtam/sened-zuhur-shuvunism.pdf>
۳۲. نشریه اقتصادی، اجتماعی آذربایجان، نشریه دانشجویی دانشجویان ترک دانشگاه تهران [www.durna.info](http://www.durna.info)
۳۳. مجموعه مقالات سایت <http://21-azer.blogspot.com>
۳۴. مجموعه مقالات <http://www.tribun.com/Karegoriler/Federalism%20Y.htm>
۳۵. آذربایجان و یک قرن جنایات ارمنه، مجتمع دانشگاهیان آذربایجان
۳۶. قتل عام مسلمانان در دو دوسوی ارس، صمد سرداری نیا، نشر اختر ۱۳۸۳
۳۷. ایروان یک ولایت ترک نشین بود، صمد سرداری نیا
۳۸. آذربایجان در سیر تریخ، رحیم رییس نیا
۳۹. تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اوزدک، کؤچورن باقر طحان شیرزی
۴۰. نقل از مقاله «پیام به پیشه وری» به قلم نوشاد. کیهان شماره ۸۶۳ مورخه ۲۶ دی ۱۳۲۴
۴۱. <http://tomarlar.blogspot.com>
۴۲. <http://21-azer.blogspot.com>
۴۳. <http://qorqud.blogspot.com>
۴۴. نشریه دیلماج، شماره ۴، دی ۱۳۸۳
۴۵. <http://manifestimiz.persianblog.com>